



# خبرنامه الکترونیک انجمن روان‌شناسی ایران

electronic newsletter of Iranian Psychological Association

تابستان ۱۴۰۲-۲۰۲۳

شماره ۶۳

ویژه‌نامه در فراق استاد، زنده یاد

## دکتر رضا زمانی



ویژه‌نامه  
در فراق استاد،  
زنده یاد  
دکتر رضا زمانی



فهرست مطالب این شماره:

- آزادی؛ دکتر رضا زمانی / ۳
- سخن سردبیر؛ دکتر ندا علی بیگی / ۵
- یاد برادر؛ مهندس مرتضی زمانی / ۷
- زندگی‌نامه دکتر رضا زمانی؛ انوشیروان رضایی / ۸
- خورشیدی در پس ابرهای فروتنی؛ دکتر شیوا دولت‌آبادی / ۱۳
- زنده‌یاد دکتر زمانی شخصیت نمونه‌ای با ویژگی‌های آکادمیک؛ دکتر حسن عشایری / ۱۵
- مصاحبه مجله سپیده دانایی با زنده‌یاد دکتر رضا زمانی / ۱۶
- یادی از استاد، زنده‌یاد دکتر رضا زمانی؛ دکتر حمید پورشریفی / ۲۸
- دکتر زمانی از نگاه دکتر کمال خرازی؛ دکتر کمال خرازی / ۳۲
- پست و بلند ذهنم درباره زنده‌یاد دکتر رضا زمانی؛ دکتر مهرناز شهرآرای / ۳۳
- دکتر زمانی؛ مردی که علم را فهمید و متواضعانه به آن پای بند بود؛ دکتر شهین علیایی زند / ۳۶
- یادی از یک دوست؛ دکتر بهروز بیرشک / ۳۷
- می‌خواهم ایستاده بمیرم؛ دکتر شهریار شهیدی / ۳۹
- یاد و خاطره دکتر زمانی عزیز؛ دکتر فاطمه قاسم زاده / ۴۱
- دکتر رضا زمانی انسانی سازنده و لایق؛ دکتر علیرضا کیامنش / ۴۳
- رمز جاودانگی؛ انوشیروان رضایی / ۴۴
- یادی از همکار؛ دکتر محمد خدایاری‌فرد / ۴۹
- مرد نکونام نمیرد هرگز؛ دکتر جواد حاتمی / ۵۱
- به یاد استاد ارجمندم دکتر زمانی عزیز؛ دکتر فریبا زرانی / ۵۳
- نبودن‌هایی هست که هیچ بودنی جبران‌شان نمی‌کند؛ دکتر منصوره‌السادات صادقی / ۵۴
- شعری در یاد استاد؛ سید رحیم دستخط گشتی / ۵۵
- دکتر زمانی، فردی بزرگوار، مهربان، همدل و با وقار؛ احسان عصار / ۵۷
- به یاد رئیس عزیزم؛ فاطمه عبدالحمیدی / ۵۹



دکتر رضا زمانی

## آزادی

می‌نویسم بر ستیغ کوه

می‌نویسم بر حریر ابر

می‌نویسم بر در و بر دشت

می‌نویسم بر درخت و جنگل و ساحل

می‌نویسم بر بلور ماه

می‌نویسم بر فراز بیرق خورشید

می‌نویسم بر سپهر سبز

می‌نویسم بر سرای دل

می‌نویسم با هزاران شوق

می‌نویسم چامه نام بلندت را

می‌نویسم نامت، آزادی

\*\*\*

می‌نویسم، می‌نویسم



بر ستیغ کوه

بر حریرِ ابر

بر دَر و بر دشت

بر درخت و جنگل و ساحل

بر بلورِ ماه

بر فراز بیریق خورشید

بر سپهرِ سبز

بر سرای دل

با هزاران شوق

ای امید جان

ای تو جانِ هر چه هست و هر چه خواهد بود

می نویسم چامه نام بلندت را

دکتر رضا زمانی

تابستان ۱۳۸۸



دکتر ندا علی بیگی

حرف‌های ما هنوز ناتمام  
تا نگاه می‌کنی وقت رفتن است  
باز هم همان حکایت همیشگی  
پیش از آنکه با خبر شویم  
لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود  
ای دریغ و حسرت همیشگی  
ناگهان چه زود، دیر می‌شود...

انگار همین دیروز بود که از دکتر زمانی درخواست می‌کردم برای خبرنامه بنویسد. الان درست شش سال از این عادت همیشگی‌ام می‌گذرد که به انتهای فصل که می‌رسیم از دکتر زمانی، دکتر دولت‌آبادی یا دکتر پور شریفی درخواست می‌کنم در مقام رییس انجمن روان‌شناسی ایران، نایب رییس انجمن یا پیشکسوت انجمن، بسته به نقشی که آن دوره در هیأت مدیره انجمن داشته‌اند، برای خبرنامه مقدمه‌ای بنویسند؛ گاهی هم خودم در جایگاه سردبیری دست به قلم می‌برم. هر وقت به دکتر زمانی می‌گفتم برای سخن نخست خبرنامه می‌نویسند یا خیر، هرگز تردید نمی‌کرد؛ خیلی قاطع انگار از تمام فرایندهای ذهنی‌اش آگاه بود بدون ذره‌ای تردید می‌گفت بله یا خیر. این یکی از ویژگی‌های برجسته‌اش بود که تکلیفش با خودش معلوم بود، تکلیف تو را هم خیلی صریح روشن می‌کرد و هرگز با او در تردید نمی‌ماندی. زلال بود و شفاف، زیر و بمی نداشت هرچه بود را می‌توانستی ببینی.

تمام خاطراتم با دکتر زمانی به دو دوره‌ای برمی‌گردد که در هیأت مدیره حضور داشتم و بزرگترین سرمایه من از حضورم، همنشینی با بزرگوارانی بود که در هیأت مدیره حضور داشتند از جمله دکتر زمانی که ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای تفکر این



بزرگ‌مرد بهترین مأمّن روان‌شناختی بود که هم روان‌شناسی را تجربه کنی، هم نوع‌دوستی را، هم دغدغه اجتماعی داشتن و شیوه‌های نگرشش به حل معضلات و تلاش برای ساختن فضایی بهتر.

رشد یافتن در کنار اندیشه‌های این بزرگ‌مرد و نظاره منش فروتنانه و نگرش مسئله محورش برایم بسیار جذاب بود. ساعت شش صبح که جلسات برگزار می‌شد اغلب قبل از همه و مثل همیشه آراسته - آراستگی یکی از بارزترین ویژگی‌های استاد بود - حضور داشت. به همه احترام می‌گذاشت، نظر همه را می‌شنید، همیشه با سؤالاتی عمیق ما را وادار به فکر کردن می‌کرد. در درک مسایل اصرار می‌ورزید و دلش می‌خواست مسئله را طوری حل کند که به همه جوانب آن فکر شده باشد نه صرفاً حل فعلی مسئله کنونی.

وقتی خبر تأسف‌برانگیز فقدانش را شنیدم، اولین جمله‌ای که به ذهنم متبادر شد این بیت رودکی بود:

"از شمار دو چشم یک تن کم  
وز شمار خرد هزاران بیش"

اینقدر با انجمن روان‌شناسی ایران پیوند داشت که انگار خود انجمن بود و انجمن بدون حضور ناخدای خردمندش ماند.

افسوس و صد افسوس که روزی فرا رسیده که ناچارم در نبودش خبرنامه را جمع کنم. می‌دانم که این ویژه‌نامه کاری بسیار کوچک است که دانشجویان و روان‌شناسان عزیز بدانند که جامعه روان‌شناسی با چه فقدان عظیمی مواجه شد. به قول استاد، علم را می‌شود به دست آورد ولی شخصیت به راحتی حاصل نمی‌شود و او نمونه‌ای از یک انسان بزرگ روان‌شناس بود. وقتی دکتر زمانی را می‌دیدید یاد "انسانم آرزوست" مولانا می‌افتادی و او قبل از روان‌شناس بودن، قبل از رئیس انجمن روان‌شناسی ایران بودن و قبل از روان‌شناس برجسته بین‌المللی شدن انسان در معنای تمام عیارش بود.

امیدوارم راهش را گم نکنیم. او بی‌هیچ چشم‌داشتی، بی‌هیچ نفع فردی، بی‌هیچ تعصبی در مسیر اعتلای روان‌شناسی سرآمد ما بود و آرزومندم روان‌شناسی دکتر زمانی‌هایی را در خود داشته باشد که راهش را ادامه دهند. راهش پر رهرو باد....

من به عنوان سردبیر به همراه هیأت مدیره انجمن و هیأت تحریریه بر آن شدیم این شماره را به یاد بود دکتر زمانی اختصاص دهیم. در نتیجه این شماره از قالب همیشگی خارج شده و به یاد استاد زمانی اختصاص داده شده است. شما می‌توانید اخبار و برنامه‌های تابستان ۱۴۰۲ انجمن را از طریق سایت انجمن پیگیری نمایید.



مهندس مرتضی زمانی

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

بدیهی است که انسان خاطرات زیادی با برادرش در طول بیش از ۸۰ سال عمر داشته باشد. صرفاً جهت اشاره به بعضی خاطرات که جنبه‌های شخصی دارد، مراتب زیر را مطرح می‌کنم.

ما در کودکی و نوجوانی سال‌های نسبتاً طولانی در منزلی در تهران، خیابان ژاله، کوچه مشیری زندگی می‌کردیم. در این کوچه حدود ۸، ۹ خانواده بودند با تعدادی پسر و دختر که با گذشت نزدیک به ۸۰ سال، هنوز دوستان بسیار خوبی هستند. از همان زمان نوجوانی برادرم با منشی متفاوت، آرام، صبور، دقیق، و متواضع بود؛ به نحوی که نه تنها احترام همه را جلب می‌کرد، ما همه به اسم کوچک شناخته می‌شدیم؛ فقط ایشان بطور مطلق برای همه «آقا رضا» بود.

برادرم در مطالعه، کار فرهنگی، کار علمی و هر اقدام دیگر، دوران تحصیل در آمریکا؛ به تعریفی فردی کمال‌گرا بود که گرچه خود را نیز آزار می‌داد، ولی شاید بخشی از موفقیت‌های علمی و اجتماعی او به همین دلیل بوده است.

برادرم همیشه از حرکت، جنبش، فعالیت، خلاقیت، و تنوع کار هراسی نداشت و بسیار عاشق طبیعت بود.

قطعه زمین نسبتاً بزرگی در شمال داشت که در این زمین بخشی را به پرورش گل، بخشی را به باغ مرکبات و کیوی، و بخشی را به پرورش ماهی و نهایتاً بخشی را به پرورش دام و غیره اختصاص داده بود. بطوریکه دوستانش به شوخی، به آن مجموعه لقب «کشتی نوح» داده بودند. دکتر زمانی علاوه بر دانشگاه، انجمن، مجله، انتشارات، ترجمه و غیره این مجموعه را نیز از راه دور و یا سرکشی گاه‌به‌گاه و با وسواس و دقت مدیریت و پیگیری می‌کرد. تا ماه‌های آخر به شدت پیگیری یک پروژه بلندمدت خانوادگی بود و وقتی با اعتراضات ما روبرو می‌شد که از زمان و توان ما گذشته و فرصت تکمیل چنین پروژه بلندمدتی را نداریم، با کمال قدرت می‌گفت هیچگاه نباید متوقف شد. ما شروع می‌کنیم اگر فرصت داشتیم به پایان می‌رسانیم، اگر نشد چه باک؛ بعد از ما برای تکمیل آن، دیگران خواهند بود.

همچنین از جمله کارهای خاص ایشان این بود که آقای دکتر زمانی در طی ۴ سال اخیر از سال ۱۳۹۸ درگیر تنظیم و تدوین واژه‌نامه انگلیسی به فارسی روان‌شناسی بود و این مهم در پایان سال ۱۴۰۱ تکمیل شد. انشاء.. فرصت چاپ آن خواهد بود. دنیا همیشه چنین بوده، جمعی آغاز کرده‌اند و دیگران پایان داده‌اند.

یادش بخیر. روح بزرگش شاد باد.



زندگی‌نامه دکتر رضا زمانی (۱۳۱۷-۱۴۰۲)



انوشیروان رضایی

«خورشیدی در پس ابرهای فروتنی»

زنده یاد دکتر رضا زمانی فرزند ارشد محمد یوسف و کبری امینی راد، خانواده‌ای شه‌میرزادی الاصل از استان سمنان با ۶ فرزند (۲ برادر: مرتضی و ناصر؛ ۳ خواهر: گیتی، نوشین و فرشته) بودند که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۷ خورشیدی در محله‌ای نزدیک بازار تهران اطراف مسجد شاه، چشم به جهان گشود. اگرچه پدر ایشان در کار تجارت محصولات کشاورزی (عمدتاً برنج و پنبه) از خطه شمال بود ولی خانواده بنیه فرهنگی نیرومندی داشت. پدربزرگشان تحصیلات حوزوی داشت، پدر و مادر هر دو دارای تحصیلات جدید بودند، عموی مادریشان در زمان دکتر مصدق رئیس دادگستری آبادان بود، یکی از عموهای خودشان دکتر حسن زمانی پزشک اطفال و یکی از دایی‌هایشان دکتر صادق امینی راد چشم پزشک تحصیل کرده فرانسه و مدیرکل بهداری بودند و دایی دیگرشان حبیب امینی راد دبیر ریاضی و مدیر دبیرستان، بعدها نیز سنت تحصیلات عالی‌ه توسط بستگان و برادران و خواهران در داخل و خارج تداوم یافت. لیک بیش از همه دانشمند فقید دکتر ذبیح الله صفا (۱۲۹۰-۱۳۷۸) استاد ممتاز تاریخ ادبیات و علوم عقلی دانشگاه تهران که دایی پدرشان بودند بر ایشان تأثیر گذاشت.

دکتر زمانی تحصیلات ابتدایی را از مدرسه اسدی شروع و بعداً در مدرسه ۱۵ بهمن در خیابان ژاله (هفده شهریور امروز) که بتدریج از ابتدایی به دبیرستان ارتقاء پیدا می‌کند ادامه می‌دهد، تا پایه پنجم متوسطه؛ که آن زمان مشترک بین همه رشته‌ها بود. دبیرستان ۱۵ بهمن اول در خیابان ژاله (هفده شهریور امروز) نزدیک منزل پدری آن موقع دکتر زمانی قرار داشته و بعداً به علت فرسوده بودن به خیابان خورشید منتقل می‌شود، و سال ششم متوسطه را به سبب انتخاب رشته ادبی در دبیرستان علمیه پشت مسجد سپه سالار و نزدیک مجلس شورای ملی می‌گذراند.

دوره نوجوانی ایشان مصادف با جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر مصدق است. این رویداد شگرف، و تأثیرپذیری از ذبیح الله صفا چنانکه از اشارات خودشان نیز بر می‌آید، جزو عوامل مهم گرایش ایشان به رشته ادبی در دوره دبیرستان و انتخاب رشته حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد به سال ۱۳۳۶ در دانشگاه تهران است. حال آنکه با توجه به زمینه خانوادگی، ۵ سال تحصیل مشترک دوره دبیرستان با رشته‌های طبیعی و ریاضی، و نبوغ و انگیزه تحصیلی فوق‌العاده؛ به آسانی





می‌توانستند در رشته طب یا مهندسی ادامه تحصیل دهند. این تأثیرات به گونه‌ای بود که ایشان در دوره کارشناسی بین ادبیات و حقوق مردد بودند. بدیهی است حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد - که در آن زمان هنوز تفکیک نشده بودند - سکه رایج علاقمندان به تحولات اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود و ادبیات نشانه ویژه‌ای از علاقه‌مندی به مرحوم صفا، با این وجود نتیجه این چالش درونی هم چیزی جز فراختر شدن دامنه مطالعه و دانش‌اندوزی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی نبوده است.

در سال ۱۳۴۰ دوره کارشناسی به پایان می‌رسد و ایشان بعد از معافیت از سربازی وارد وزارت امور خارجه می‌شوند. ولی شوق تحصیل بیشتر و تنوع بخشی به حوزه‌های مطالعاتی همچنان شعله‌ور است. تا اینکه به‌دنبال شروع تغییرات در نظام دانشگاهی مؤسسه روان‌شناسی که از ۱۳۳۹ آغاز به کار کرده بود نخستین دوره کارشناسی ارشد روان‌شناسی را به سال ۱۳۴۲ تأسیس می‌نماید و دکتر زمانی که علاقه به روان‌شناسی را از زمان دبیرستان تحت تأثیر کتاب علم النفس دکتر سیاسی در خود احساس می‌کرد با قبولی در امتحان ورودی در زمره نخستین گروه دانشجویان کارشناسی ارشد روان‌شناسی ایران در می‌آیند. و از محضر اغلب روان‌شناسان پیشکسوت ایران از جمله دکتر سیاسی، دکتر صناعی، دکتر جلالی و دکتر نجاحی بهره می‌برند که از آن میان همواره نسبت به زنده یادان دکتر علی اکبر سیاسی و دکتر محمود صناعی ارادت ویژه‌ای داشته بر تأثیر عمیق این دو بزرگوار در روان‌شناسی ایران تأکید می‌نمودند. بعد از اتمام این دوره به دلیل اعراض از بورس دولتی ابتدا عازم انگلستان برای ادامه تحصیل می‌شوند. ولی بعداً از طریق یک مؤسسه خصوصی اعزام دانشجوی، دانشگاه مینه سوتای آمریکا را برمی‌گزینند که از دیرباز تا امروز از دانشگاه‌های برتر آمریکا و جهان در حوزه روان‌شناسی به شمار می‌رود.

تحصیلات در مینه سوتا تا سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به طول می‌انجامد که طولانی‌تر از دوره دکتری معمولی است. علت این امر بخشی بابت تطبیق دانش مورد نظر دانشگاه مینه‌سوتا برای متقاضیان دکتری، یکسال بابت دوره کارورزی روان‌شناسی بالینی (انترنی) در بیمارستان دانشگاه کانزاس و کار به‌عنوان روان‌شناس بالینی در بیمارستان عمومی شهر مینیا پولیس و بیمارستان ایالتی هیستینگز در ایالت مینه سوتا و مدتی هم بابت مطالعات اضافی و دوره پست دکترا بوده است.

به هر روی در اواخر سال ۱۹۷۴ میلادی، با دکتری روان‌شناسی بالینی و تخصص فرعی در روان‌شناسی یادگیری که مرتبط با رساله دکتری ایشان در زمینه استفاده از بیوفیدبک در درمان میگرن بود، وارد ایران شده از اول اسفند ۱۳۵۳ به‌عنوان هیأت علمی گروه روان‌شناسی دانشگاه تهران، کار دانشگاهی خود را آغاز نمودند.

یکی دو سال اول به آشنایی و سازگاری با نظام دانشگاهی و فعالیت‌های آکادمیک حوزه روان‌شناسی ایران آن روز که به‌طور طبیعی فاصله زیادی با دانشگاه‌های معتبر کشورهای پیشرو از جمله دانشگاه مینه سوتا داشت، می‌گذرد تا اینکه در چند زمینه، کارهایی را آغاز می‌کنند. از جمله: عضویت در هیأت رئیسه انجمن روان‌شناسی ایران و هیأت تحریریه مجله روان‌شناسی (انجمن قبل از انقلاب، که از آذر ۱۳۴۹ با همت دکتر سیاسی و اساتید روان‌شناسی آن زمان آغاز به کار کرده بود)، عضویت در هیأت تحریریه مجله روان‌پزشکی، آغاز جمع‌آوری لغتنامه روان‌شناسی و تمهید مقدمات برای تأسیس مرکز و کلینیک روان‌شناسی بالینی با هدف برنامه‌ریزی برای تربیت دانشجوی روان‌شناسی بالینی مقطع کارشناسی ارشد به همراه دکتر کوشان و دکتر گیلانی، لیکن با



شروع سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ و آغاز جریان‌ات مرتبط به انقلاب هر روز بیش از قبل امور متوقف و فعالیت‌های علمی به محاق می‌رود.

اختلافات شخصی بین اعضای انجمن روان‌شناسی که به مسائل روز نیز پیوندهایی پیدا کرده بود بالا می‌گیرد و دکتر زمانی با توجه به پایبندی به اصول اخلاقی، ترجیح می‌دهند کناره‌گیری نمایند. مجله روان‌شناسی، روز به روز کم رونق می‌شود. کار کلینیک روان‌شناسی متوقف می‌گردد و واژه‌گزینی هم محدود به کار شخصی ایشان می‌گردد. از اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به دنبال انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها تعطیل و اساتید باقی مانده دانشگاه‌ها در قالب مرکز نشر دانشگاهی به تألیف و ترجمه منابع مشغول می‌گردند. در این ایام دکتر زمانی با رأی شورای مؤسسه روان‌شناسی، ریاست مؤسسه را بر عهده داشتند (۷ فروردین ۱۳۵۸ تا ۲ دی ۱۳۶۳). سال‌هایی دشوار در فضای انقلابی با مخالفت‌های ریشه‌ایی با روان‌شناسی به‌عنوان علمی غربی از یک سو و برخی ناملایمات زندگی شخصی از جمله درگذشت پدر در سال ۱۳۵۹، با این حال ایشان از تلاش ناپستاده در حد مقدرات به همراه سایر اساتید و پیش‌کسوتان این رشته در حفظ روان‌شناسی به‌عنوان یک علم تجربی جهانی کوشیدند. در سال ۱۳۶۳ به‌علت عارضه قلبی مجبور به جراحی گردیدند و پس از طی دوره نقاهت مجدداً به کارهای علمی و دانشگاهی روی آوردند.

لیکن این ایام که مصادف با سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق بود به‌علت شرایط اقتصادی و اجتماعی غیر از فعالیت‌های روتین دانشگاهی مجالی برای فعالیت‌های ابتکاری و گسترش علمی و حرفه‌ای غیر از چند کار پژوهشی درباره اثرات و آسیب‌های جنگ فراهم نمی‌کرد. لذا دور تازه رونق در تلاش‌های علمی استاد به بعد از اتمام جنگ ایران و عراق موقوف می‌گردد.

عمده این فعالیت‌ها عبارت بودند از:

- تأسیس مجله پژوهش‌های روان‌شناختی که مقدمات آن از سال ۱۳۶۸ شروع و در سال ۱۳۷۰ با مدیریت و سردبیری ایشان آغاز به نشر نمود و تا پایان عمر ادامه یافت. این مجله به‌عنوان نخستین مجله معتبر علمی حوزه روان‌شناسی که هم از نظر محتوا و شیوه کار، و هم کیفیت چاپ ظاهری، الگوی مجلات کثیر امروزی قرار گرفت و همچنان یکی از پیش‌تازان مجلات علمی کشور به شمار می‌رود. ابتدا در اتاق شخصی دکتر در مؤسسه روان‌شناسی آغاز به کار کرد لیکن کارشکنی‌ها و تنگ‌نظری‌ها، استاد را مجبور نمود از برادر خویش مهندس مرتضی زمانی برای استقرار مکانی مجله کمک بگیرند و مجله از سال دوم در بخشی از ساختمان شرکت الکترونیکوم مستقر گردید.

- تشکیل انجمن روان‌شناسی ایران در سال ۱۳۷۴ با بیش از دو سال مقدمه چینی و جمع کردن اساتید که عمدتاً از طریق همکاری با مجله پژوهش‌ها به هم نزدیک شده بودند. به‌عنوان بزرگترین و معتبرترین انجمن روان‌شناسی کشور - که تداوم تاریخی انجمن روان‌شناسی قبل از انقلاب را رقم زد-. در کنار زنده یادان دکتر سعید شاملو و دکتر محمد نقی براهنی، که البته عمده کارهای حقوقی و اداری تأسیس انجمن را با عشق و علاقه، و فروتنی کم نظیر شخصاً برعهده داشتند. لذا در دوره اول از طرف هیأت مؤسسان ۱۵ نفره، به‌عنوان نایب رئیس و معاون دکتر شاملو که پیش‌کسوت این رشته به شمار می‌رفتند، انتخاب گردیدند و بعدها



چندین دوره ریاست انجمن را بر عهده داشتند که علاوه بر حفظ ملاک‌های علمی سخت‌گیرانه و ارتقای انجمن به‌عنوان انجمن برتر حوزه علوم انسانی طی سال‌های متمادی، با منش خویش پایه اخلاقی ویژه‌ای را بوجود آوردند که انجمن روان‌شناسی ایران را تاکنون جزو تشکل‌های سرآمد در استقلال فکری و عملی، توجه به اخلاق حرفه‌ای، رعایت شئون انسانی و پیشتازی در همراهی با مصائب طبیعی و اجتماعی مردم درآورده است.

- سمت‌های اداری و فعالیت در شوراها و کمیته‌های علمی مرتبط با روان‌شناسی که از نمایندگی گروه روان‌شناسی در شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ شروع، و با عضویت در کمیته ارتقاء دانشگاه در سال ۱۳۷۸، عضویت در هیئت ممیزه دانشگاه تهران از سال ۱۳۸۰، معاونت پژوهشی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در دو نوبت ۶ ماه در سال ۱۳۷۶ و حدود ۱ سال در سال‌های ۸۲-۱۳۸۱، عضو گروه واژه‌گزینی تخصصی روان‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از ۱۳۸۱ ادامه یافت و سرانجام به ریاست دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی با انتخاب اعضای هیئت علمی از ۱۳۸۲/۷/۲۶ تا ۱۳۸۵/۶/۱ ختم گردید.

در سال ۱۳۸۵ با استقرار دولت نهم (دوره اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد) و ریاست آیت الله عمید زنجانی بر دانشگاه تهران، فرایند بازنشستگی اجباری اساتید آغاز گردید و برغم مخالفت دکتر زمانی با بازنشستگی اعضای هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، این امر خود ایشان را هم در بر گرفت و برخلاف میل باطنی در اوج فعالیت‌های علمی با درجه دانشیاری و پست ریاست دانشکده بازنشسته گردیدند.

استاد گلمند از روند پیش آمده برای خود و سایر اساتید، ادامه فعالیت‌های علمی خود را در انجمن روان‌شناسی ایران، مجله پژوهش‌های روان‌شناختی، مجله روان‌شناسی معاصر، کمیته ملی آموزش عالی وابسته به یونسکو و پژوهشکده علوم شناختی و برخی سازمان‌ها و تشکل‌های دیگر پی گرفته از سال ۱۳۸۹-۱۳۸۶ سرپرستی پژوهشکده علوم شناختی را بر عهده داشتند.

در سال ۲۰۱۹ به پاس خدمات فراوان به علم روان‌شناسی، از طرف انجمن روان‌شناسی آمریکا APA به‌عنوان «برجسته‌ترین روان‌شناس بین‌المللی سال» انتخاب گردیدند.

آخرین فعالیت علمی برجسته استاد کمک به تأسیس و راه اندازی آزمایشگاه روان‌شناسی تطبیقی دانشگاه تهران بود.

ایشان در کنار این حجم کار سازمانی و علمی و هدایت پایان‌نامه‌های فوق لیسانس و دکتری، و با وجود دومین عمل قلب در سال ۱۳۷۸، چندین جلد کتاب ترجمه و منتشر کرده‌اند. از جمله فصولی از کتاب «زمینه روان‌شناسی هیلگارد»؛ «اصول شرطی‌سازی و یادگیری، مایکل دامیان»؛ «پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، دیوید بیتهم و کوین بویل»؛ و به سبب علاقه به امر نشر علمی، از سال ۱۳۸۸ اقدام به تأسیس نشر نیوند نمودند، که تاکنون حدود ۵۰ جلد کتاب در حوزه روان‌شناسی توسط این مرکز از مؤلفان و مترجمان مختلف به چاپ رسیده است. مقالات و تحقیقات ایشان عمدتاً در مسائل پایه‌ای روان‌شناسی با رویکرد



تجربی بوده شامل: حوزه‌هایی چون ادراک، یادگیری، استرس، بیوفیدبک، پردازش ذهنی، سلامت روانی، روان‌سنجی و... است که فهرست بخشی از آنها جهت مراجعه علاقمندان در سایت انجمن روان‌شناسی ذکر گردیده است.

دکتر زمانی به گواهی قریب به اتفاق همکاران، شاگردان، دوستان و علاقمندان، علاوه بر تلاش‌ها و تأثیرات علمی، استاد تأثیرگذاری در حوزه اخلاق بودند که ناشی از عامل بودنشان به فضائل اخلاقی بی‌شمار از جمله: تواضع، احترام فوق‌العاده به دیگران، تحمل بالا، پذیرش و رواداری، مثبت‌اندیشی، باور عمیق به اصول دموکراسی و فعالیت جمعی، امیدواری، نوع دوستی، مبادی آداب بودن، تسلط بر شعر و ادبیات، و... بود به‌طوریکه عنوان "خورشیدی در پس ابرهای فروتنی" به شایستگی از سوی سرکار خانم دکتر دولت‌آبادی برای زندگی‌نامه ایشان پیشنهاد گردیده است.

اما در کنار همه این فضائل دقت و وسواس علمی، عشق به روان‌شناسی و ویژگی بارز و برجسته ایشان به شمار می‌رفت.

خدمت خاص ایشان تلاش در سازمان دادن به رشته روان‌شناسی در ایران بود و از این حیث در کنار بزرگانی چون دکتر سعید شاملو و دکتر محمد نقی براهنی قرار می‌گیرند و شاید اگر بخواهیم قضاوت دقیق‌تری انجام دهیم تلاش ایشان از حیث سازمان دادن به روان‌شناسی ایران بعد از انقلاب مشابه تلاش دکتر علی اکبر سیاسی بنیانگذار و پدر روان‌شناسی ایران در دوره قبل از انقلاب اسلامی باشد.

با این وجود همواره از کافی نبودن جدیت علمی در جامعه دانشگاهی، فقدان مباحث انتقادی در آثار منتشره، کمبود امکانات، کم‌توجهی به حوزه پژوهش، و گسترش بی‌ضابطه آن گله‌مند بود و به‌رغم تغییر نگرش فلسفی خود از اثبات‌گرایی به فرا اثبات‌گرایی و از رویکرد رفتارگرایی رادیکال، به رویکرد شناختی-رفتاری استقرار ناقص روان‌شناسی در کشور و عدم توجه به مبانی تجربی و آزمایشی این علم را عامل مهم عقب‌ماندگی کشور در این حوزه دانسته بازگشت به مبانی تجربی به تعبیر خودشان "مبانی سخت" را تأکید می‌نمودند.

سرانجام در روز جمعه اول اردیبهشت ۱۴۰۲ این مرد دانشی و این اسوه فروتنی که همواره اسوه طالبان علم و اخلاق خواهد بود بعد از چند روز بستری شدن در بیمارستان به علت عوارض ریوی باقی مانده از کرونا که البته در زمان ابتلا چندان هم شدید نمی‌نمود، چشم از جهان فرو بست.

نامش جاویدان و یادش گرامی

به پاس ۳۲ سال شاگردی در محضر استاد.



## خورشیدی در پس ابرهای فروتنی



دکتر شیوا دولت‌آبادی

با درود به یاد همیشه ماندگار دکتر رضا زمانی، رییس انجمن روان‌شناسی ایران، و تأسف بی‌نهایت از اینکه این ویژه‌نامه را باید در نبود و فراق این استاد و مرد بزرگ بنویسیم. وقتی با تألم زیاد در خاطراتم دنبال جای دکتر زمانی گشتم، بلافاصله تصویری به فشرده‌گی یک شعر زندگی در ذهنم آمد، دو تصویر از طبیعت و چرخش آن: **خورشیدی در پس ابرهای فروتنی**. واقعیت این است که هر دو این ویژگی‌ها در این وجود گرمی بسیار شاخص بودند، هم ابرهای فروتنی و هم آن خورشیدی که در پس این ابرها نشستہ بود.

من به سهم اندک خود عشق به بودن در کنار کسانی که آرمان‌های والای انسانی مشترک دارند را، همیشه داشتم. در این راستا بود که وقتی به عنوان عضو کوچکی از انجمن روان‌شناسی ایران دعوت شدم که در انتخابات هیأت مدیره شرکت کنم فراخوان را پذیرفتم و به دنبال آن عضو هیأت مدیره شدم. جایگاهی فراتر از خور من به من داده شد و در هیأت مدیره بود که فرصت آشنایی با آقای دکتر زمانی را پیدا کردم و آرام آرام این خورشید از پس ابرها درآمد. من امروز هم مطمئن هستم که هنوز هم بخش کوچکی از درخشش این خورشید را دیده‌ام. حدود ده سال پیش بود که به هیأت مدیره پیوستم و این ده سال و اندی برای من نقطه عطفی بوده برای درک اینکه چگونه می‌شود با رشته و حرفه‌ی خود جور دیگری مسئولیت پذیرفت. این که اهمیت هر کس برای این هویت چقدر با حیات و چگونگی بودنش پیوند می‌خورد. از این منظر بود که می‌شد آقای دکتر زمانی را آرام آرام شناخت و برای همیشه از او آموخت. قبل از این موهبت از آقای دکتر زمانی تصویر دوری داشتم از انسانی خوشنام، آراسته و مودب که همکار ما در دانشگاه تهران بودند.

به تدریج این خورشید از پس ابرها بیرون آمد و در ذهن و جان من جای ویژه‌ای پیدا کرد و به من معنای واقعی داوطلب اصیل بودن را نشان داد. در این سال‌های همکاری و همگامی تصویرهای زیادی از در کنار دکتر زمانی در انجمن بودن دارم، تصویرهایی که هر یک مدرسه‌ی یادگیری بوده‌اند. شش صبح‌ها جلسه‌های هیأت مدیره داشتیم چون هم در آن ساعت در جردن جای پارک پیدا می‌شد و هم خیلی‌ها باید ساعت هشت صبح به دانشکده‌هایشان می‌رفتند. دکتر زمانی راست قامت و آراسته سر وقت از پله‌ها بالا می‌آمدند. همیشه ایده‌های سازنده‌ی زیادی داشتند. وقتی ایده‌هایشان را جمع‌بندی می‌کردیم همیشه به نفع دیگران بود و در



هیچ موردی سرسوزنی از حضور در جمع نفع شخصی نداشتند. دغدغه‌هاشان این‌گونه پرسش‌ها بودند: برای ارتقای روان‌شناسی چه کار کنیم؟ انجام چه مسئولیتی از ما به عنوان یک انجمن و یا یک روان‌شناس مسئول بر می‌آید؟ چکار کنیم که روان‌شناسی از این معتبرتر شود؟ این همه فارغ‌التحصیلان روان‌شناسی کجا هستند، چه کار می‌کنند؟ چکار کنیم که نمایندگان صالح برای معرفی روان‌شناسی در انجمن‌ها و سازمان‌ها داشته باشیم؟ جوانانی که روان‌شناسی می‌خوانند چطور می‌توانند زندگی شایسته‌ای داشته باشند؟ این جوانان چگونه می‌توانند آنچه دنبالش آمده‌اند را تحقق ببخشند؟ برای پیشکسوتان چگونه حق‌گزاری کنیم؟ از آنها چه خبر؟ چطور انجمن را تقویت کنیم؟ اگر انجمن و سازمان نظام را تقویت کنیم، روان‌شناسی را تقویت کرده‌ایم. جایزه دکتر سیاسی را ملاکی جدی برای حمایت از شایستگی نسل‌های بعدی قرار دهیم. مجله‌ها و انتشارات را تقویت کنیم. چرا پژوهش‌های مستحکم روان‌شناسی هستند که می‌توانند روان‌شناسی را اعتلا بدهند؟ پژوهش است که حرف برای گفتن دارد. اینها نمونه‌هایی از دغدغه‌های همیشگی این خورشید گرمابخش در این انسان مسئول بودند. ولی دریافت جوایز بین‌المللی دوباره می‌رفتند پشت ابر. از دیگران می‌شنیدیم که آقای دکتر یکسال است جایزه APA را گرفته است و ما خبر نداریم که حتی به خود ببالیم و یا سه سال بعد بی سر و صدا یک جایزه‌ی بین‌المللی دیگر. همه پنهان در پشت ابرها

باز به خاطر می‌آورم جمله‌هایی این چنین: بیایید به حرف دیگران گوش کنیم. همه حرفی برای زدن دارند. و یا رفتارهایی این‌گونه که دکتر زمانی حتی اگر مطمئن‌ترین پیشنهادها را برای حل یک مسأله داشتند، همیشه برای حفظ حرمت دیگران و باور واقعی به این که خرد جمعی یک سرمایه است، رأی می‌گرفتند. ایشان بدون شک یک دموکرات از درون‌زاده شده بود.

از خودم می‌پرسم چطور می‌شود دکتر رضا زمانی شد؟ عشق به آرمان‌ها، آرمان‌های ترجیحاً برای رشد دیگران و لذت بردن از آنچه اهداف سازنده‌ی رشته و حرفه‌ی همه‌ی ما هستند. به قول گوته "دانستن این که چه وقت، وقت چکاری است" از چیزهایی بود که دکتر رضا زمانی با درایتی دلسوزانه درونی داشتند و مساله راه انداختن مجله پژوهش‌های روان‌شناختی وقتی هیچ مجله‌ی علمی روان‌شناسی دیگری وجود نداشت و آزمایشگاه حیوانی در دانشگاه تهران، نمونه‌های آشکارتر از تلاش‌هایی بودند که دکتر زمانی با عشقی که به روان‌شناسی داشت و آرزویی که برای روان‌شناسی و سربلندی روان‌شناسی داشت، تلاش خود را برای آنها کرد.

به خاطر می‌آورم در پایان گفتگویی که آقای دکتر پورشریفی در سلسله مصاحبه‌های شب‌شبهها داشتند، از ایشان پرسیدند نمی‌خواهید پیام آخرینی برای شنوندگان داشته باشید؟ ایشان کمی فکر کردند و گفتند: "عشق".

تمام وجودشان عشق بود؛ آرزویشان بود هرکس پا به روان‌شناسی می‌گذارد با عشق این کار را بکند و اگر عشق در میان باشد بقیه‌ی کارها درست می‌شوند. تعهد خورشیدوار ایشان به روان‌شناسی دکتر رضا زمانی را چهره‌ای همیشگی برای تاریخ روان‌شناسی می‌کند.



## زنده‌یاد دکتر زمانی شخصیت نمونه‌ای با ویژگی‌های آکادمیک



دکتر حسن عشایری

این افتخار را داشته‌ام که با زنده‌یاد دکتر رضا زمانی در تماس‌های همیشه ارزشمند گوناگونی قرار بگیرم. تجربه حضور اثرگذار ایشان به عنوان یک روان‌شناس دانشگاهی، یک پژوهشگر دقیق و متعهد، بنیان‌گذار یک مجله علمی - پژوهشی ارزشمند، انسانی با مسئولیت‌پذیری بالا در انجمن روان‌شناسی ایران، مؤسسه علوم شناختی، حامی فعال ایجاد انجمن عصب روان‌شناسی ایران و نیز کسی که در آخرین سال‌های حیات پرثمرش اقدام به راه‌اندازی یک آزمایشگاه تطبیقی روان‌شناسی در دانشگاه تهران نمود. همیشه برای من تحسین‌برانگیز و به یادماندنی بوده‌اند.

زنده‌یاد دکتر زمانی شخصیت نمونه‌ای با ویژگی‌های آکادمیک بودند که فراتر از دانش و تجربه علمی الگویی بالا برای نسل‌های جوان و همکاران بوده‌اند. به راستی جای ویژگی‌های برجسته ایشان در مؤسسه‌های آموزشی دانشگاهی امروز خالی است. شناخت این انسان بزرگ، یاد همیشه گرامی‌اش را در ذهن من همراه با تحسین فراوان ماندگار کرده است.



## مصاحبه مجله سپیده دانایی با زنده یاد دکتر رضا زمانی

### گفت‌وگو با دکتر رضا زمانی

#### برجسته‌ترین روان‌شناس بین‌المللی در سال ۲۰۱۹

روان‌شناسی در مملکت ما نصفه‌نیمه پیاده شده است!

فروتن و کم‌ادعا اما عمیق و دانشمند است. حیران می‌شوی وقتی درمی‌یابی که چنین مرد آرام و نجیبی به بهانه‌ی بازنشستگی از دانشگاه رانده شده است. گفت‌وگو با دکتر رضا زمانی، رئیس انجمن روان‌شناسی ایران و برجسته‌ترین روان‌شناس بین‌المللی به انتخاب بخش ۵۲ انجمن روان‌شناسی آمریکا، امری سهل و ممتنع است؛ تواضع و طنز مستتر در کلامش اجازه می‌دهد که به راحتی با او هم‌کلام شوی ولی تسلط غریب ایشان بر علم روان‌شناسی و پایبندی‌اش به اصول علمی راه را بر هر نوع سوالی که پاسخش از مسیر پژوهش و دانش نمی‌گذرد، می‌بندد. به دلیل همین تسلط و پایبندی است که تذکر می‌دهد روان‌شناسی در ایران به صورت نصفه‌نیمه وارد شده و بخش سخت‌افزاری آن در دانشگاه‌ها به صورتی ناقص ارائه می‌شود.

#### ابتدا از کودکی تان برایمان بگویید و این که در چه خانواده‌ای بزرگ شدید؟

من به سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شدم. خانه‌ی پدربزرگم آن موقع در محله‌ی بازار بود. ولی خانه‌ی خودمان در خیابان ژاله که الآن اسمش ۱۷ شهریور قرار داشت. بعد از آن هم مدت‌ها در خیابان ظفر زندگی می‌کردیم. برخی اوقات از من می‌پرسند چطور دنبال درس رفتید، واقع قضیه این است که در خانواده‌ی من درس خواندن کار غیرعادی‌ای نبود. یک اتفاق خیلی معمول و متداول بود. پدربزرگم که چندین دهه است فوت کرده‌اند، تحصیلات حوزوی داشت! عموی مادرم در زمان دکتر مصدق رئیس دادگستری آبادان شد و بعداً در دیوان عالی کشور بودند. یکی از دایی‌هایم چشم‌پزشک و یکی دیگر، لیسانس ریاضی گرفت و رئیس دبیرستان بود. عمویم نیز پزشک اطفال بود که حوالی سال ۱۳۲۵ برای تحصیل به فرانسه رفت و برگشت؛ بنابراین در محیطی بودم که درس خواندن کار شاقی نبود.

#### چطور وارد رشته‌ی روان‌شناسی شدید؟

آن موقع هر دانشکده‌ای برای خودش امتحان می‌گرفت و کنکور سراسری بعدها معمول شد. من در رشته‌ی ادبیات فارسی و حقوق امتحان دادم. هر دو رشته قبول شدم ولی نظر اطرافیان این بود که حقوق بهتر است. من هم جوان بودم و تحت تأثیر این فشارها و القانات قرار گرفتم و رشته‌ی حقوق را انتخاب کردم. رشته‌ی حقوق آن موقع، در دو سال اول شامل حقوق، اقتصاد و علوم سیاسی بود و این رشته‌ها در سال سوم و چهارم از هم جدا می‌شد که در این زمان حقوق خواندم.





### چرا رشته‌ی روان‌شناسی را انتخاب نکردید؟

آن موقع رشته‌ی روان‌شناسی نبود و ارائه نمی‌شد. البته دکتر سیاسی حدوداً از سال ۱۳۱۰ درس روان‌شناسی می‌داد ولی رشته‌ای به این عنوان وجود نداشت و از سال ۱۳۴۲، ۱۳۴۳ ابتدا در مقطع فوق‌لیسانس و سپس لیسانس ارائه شد.

### شناخت یا علاقه‌ای به روان‌شناسی داشتید؟

آن موقع وضعیت دبیرستان‌ها متفاوت از امروز بود. رشته‌های مختلف در سال ششم از هم جدا می‌شد که به نظر خوب بود چراکه همه‌ی دانش‌آموزان اطلاعات عمومی را در سطح قابل قبولی دریافت می‌کردند. بعد از دوره‌ی پنج‌ساله به دبیرستان علمیه رفتم، چون دبیرستان قبلی‌ام در خیابان خورشید سابق بود که فاقد رشته‌ی ادبی بود. در آن دبیرستان، در درسی که عنوانش خاطریم نیست، کتاب روان‌شناسی دکتر سیاسی را خواندیم و از همان جا علاقه‌ی خاصی به روان‌شناسی پیدا کردم. در سال ۴۰ از رشته‌ی حقوق فارغ‌التحصیل شدم. حدود ۳، ۴ سال بعد که دانشگاه تهران برای اولین بار در رشته‌ی روان‌شناسی دانشجو می‌گرفت برای مقطع فوق‌لیسانس این رشته کنکور دادم و قبول شدم. با وجود این که رشته‌ی حقوق از جنبه‌هایی رشته‌ی خوبی است و هنوز هم از رشته‌های پرطرفدار است و امکان کار و فعالیت در آن زیاد است، ولی سلیقه‌ها فرق می‌کند و من احساس می‌کردم سلیقه‌ام به روان‌شناسی نزدیک‌تر است؛ بنابراین آن دوره‌ی دو ساله فوق‌لیسانس روان‌شناسی را به اتمام رساندم و برای پذیرش یکی از دانشگاه‌های آمریکا اقدام کردم. آن زمان، رفتن به آمریکا و ویزا گرفتن از سفارت این کشور و تحصیل در دانشگاه‌های آن، مثل امروز این قدر کار دشواری نبود، راحت می‌رفتید و می‌آمدید. نمی‌دانم، جمعیت زیاد شد، اوضاع جهان درهم‌و‌پارهم شد، نمی‌دانم چه شد که الان این کارها مثل کوه‌کندن شده است.

### حتی بعضی وقت‌ها غیرممکن!

بله برای خیلی‌ها غیرممکن است. شاید به این دلیل بود که به میزان امروز حجم متقاضیان تحصیل زیاد نبود. اصلاً افراد تحصیل کرده چند نفر بودند؟! برای این که به خوبی تعداد کم تحصیل‌کرده‌ها را نشان دهم به خاطره‌ای اشاره می‌کنم. سال ۴۱، ۴۲ پس از دریافت لیسانس باید به سربازی می‌رفتم. خودم هم بدم نمی‌آمد بروم که بالاخره تجربه‌ای بود. آن موقع برای سربازی قرعه‌کشی انجام می‌دادند که در نتیجه‌ی آن، یک عده معاف می‌شدند. ما که آن جا رفتیم فقط ۳۰۰ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاه بودیم که در سه صف ۱۰۰ نفری تقسیم کردند. قرار بود دو صف به سربازی بروند و یک صف هم معاف شود. قرعه کشیدند و ما در صف معاف بودیم و بیرون آمدیم.

### برای پذیرش در دانشگاه‌های آمریکا چه کار کردید و چطور در مینه‌سوتا پذیرش گرفتید؟

الآن مؤسسات متعددی هست که برای درخواست پذیرش در دانشگاه‌های غربی شما می‌توانید به آن‌ها مراجعه کنید اما آن موقع چنین جایی وجود نداشت. فقط یک انجمن دوستی ایران آمریکا بود که معمولاً افراد برای تحصیل در آمریکا به آن جا می‌رفتند. نمی‌دانم انتخاب آن‌ها بر اساس سوابق، رشته، سطح درسی و چه چیزی بود و چه ضوابطی داشتند. از سه دانشگاه تقاضای پذیرش می‌کردند. برای من هم همین اتفاق افتاد و ثبت کردیم و از دو دانشگاه برایم پذیرش آمد. از بین این دو دانشگاه بدون این که اطلاعی داشته باشم در کجای آمریکا واقع شده‌اند و وضعیت‌شان چگونه است، دانشگاه بهتر را انتخاب کردم.



یک دانشگاه در جنوب بود و دانشگاه دیگر «مینه‌سوتا» در شمال آمریکا بود. معمولاً شمال آمریکا جای بهتری است و تعصبات قومی، قبیله‌ای و نژادی کمتر است. البته زمستان‌های فوق‌العاده سردی داشت که برای آدم سرمایه‌ی مثل من فوق‌العاده سخت بود. ولی جای بسیار خوبی بود و من خیلی لذت بردم که شاید شیرین‌ترین دوره‌ی زندگی و تحصیلم آن‌جا سپری شد.

**تزدکتی تان در مورد چه بود؟**

استفاده از بیو فیدبک برای درمان میگرن.

**تحصیلات تان در چه شاخه‌ای بود؟**

رشته‌ی اصلی‌ام روان‌شناسی بالینی و رشته‌ی فرعی‌ام روان‌شناسی یادگیری بود.

**هم‌دوره‌های ایرانی دیگری هم داشتید؟**

خیر، تنهایی رفتم و کسی را نمی‌شناختم. البته آن‌جا که رفتم عده‌ی معدودی ایرانی در رشته‌های مختلف بودند که با همدیگر دوست شدیم. ولی هم‌رشته‌ی من نبودند و دانشجوی رشته‌هایی مانند مهندسی و داروسازی بودند.

**اساتیدتان در دوره‌ی فوق لیسانس چه افرادی بودند؟**

برخی از آن‌ها آقایان دکتر سیاسی، نجاحی، جلالی، محمود صناعی بودند.

**از آن‌ها خاطراتی دارید؟**

بله، از همه‌شان. دکتر صناعی آدم خیلی جدی، منضبط و سخت‌گیری بود ولی سطح کارش خیلی بالا و خوب بود و فوق‌العاده نثر خوب و قوی داشت. من کتاب‌های متعددی از ایشان خوانده‌ام. کتاب روان‌شناسی عمومی که کتاب درسی‌مان بود با خود ایشان و افراد دیگری می‌خواندیم. تألیف این کتاب نقطه‌ی عطفی در تاریخ روان‌شناسی ایران بود. کتاب دیگر ایشان، رساله‌ی افلاطون، ترجمه‌ی فوق‌العاده‌ای داشت. در کل، آدم فوق‌العاده قوی در فارسی‌نویسی بود. شما وقتی نثر بسیاری از افراد را می‌خوانید می‌بینید نثرهایشان چندان مطلوب نیست ولی نثر ایشان فوق‌العاده است. ترجمه‌شان خیلی زیبا و خوب بود. ترجمه‌ی خوب آن است که خواننده سریع متوجه ترجمه‌بودن اثر نشود و تصور کند مترجم آن اثر را نوشته است. ترجمه‌ی ایشان همین‌طور بود، خوب و قوی. ترجمه‌های ایشان در دوره‌ی دبیرستان‌شان نیز همین‌طور بود. با وجود این‌که سال‌ها در انگلستان زندگی کردند به ایران آمد و بعداً با حکومت قهر کرد و دوباره برگشت. مدت‌ها رئیس دانشگاه تربیت‌معلم بود. دکتر سیاسی هم که استاد همه و مقدم بر همه بود و جایگاه‌شان در تاریخ روان‌شناسی مشخص است. اولین کتاب روان‌شناسی را ایشان تألیف کردند. استادی با کمال خضوع و خشوع و استثنایی بودند.

اواخر سال ۷۴ میلادی وقتی از آمریکا به ایران برگشتم و در دانشگاه تهران مشغول شدم ایشان هنوز در دانشکده تدریس می‌کردند و من به‌عنوان همکار در خدمت‌شان بودم. مدت کوتاهی بعد از آن هم، انتخابات انجمن روان‌شناسی برگزار شد که به‌عنوان عضو هیئت‌مدیره‌ی آن انتخاب شدم. این انجمن را دکتر سیاسی تأسیس کرد و آن‌زمان هم رئیس آن بودند. من این‌جا هم در



خدمت‌شان و همکاری‌شان بودم، بنابراین آشنایی من با ایشان فقط به‌عنوان دانشجو نیست. آدم فوق‌العاده‌ای بود. آدمی که مدت‌ها رئیس دانشگاه و وزیر بود. اما این قدر رفتارشان متواضعانه و بی‌تکلف و دوستانه بود که آدم گاهی باورش نمی‌شد چنین آدمی به این نحو رفتار و برخورد کند. کاملاً مثل یک دوست رفتار می‌کرد؛ خودمانی و بدون تشریفات. ایشان هم نثر بسیار روانی دارد. البته شیوه‌ی نثرشان با دکتر صناعی متفاوت است. نثر دکتر صناعی رسمی و محکم بود، ولی نثر دکتر سیاسی خودمانی‌تر و به زبان روزمره نزدیک‌تر است، ولی هر دو از جملات خیلی سلیس، روشن، ساده و قابل‌فهم استفاده می‌کردند. این‌ها را مقایسه کنید با کتاب‌های دیگری که به‌خصوص اخیراً منتشر شده‌اند و ببینید که بسیاری از ترجمه‌ها قابل‌فهم نیستند. در موقع مطالعه‌ی این ترجمه‌ها متن خیلی چیزی به من نمی‌گوید بعد یک‌دفعه یاد می‌آید که احتمالاً منظور مترجم فلان مطلبی است که در فلان کتاب خوانده‌ام. یعنی به‌خاطر این که قبلاً خوانده بودم بالاخره متوجه می‌شدم، اما اگر کسی خالی از ذهن باشد آن‌وقت با مطالعه‌ی این مطالب به‌راحتی چیزی دستگیرش نمی‌شود.

### چرا به ایران برگشتید؟ چرا برنگردم؟!

به‌هرحال، تفاوت سطح آموزشی بین ایران و آمریکا ممکن است هر دانشجویی را به فکر ماندن در آن کشور بیندازد. بله! این سلیقه و تفکر وجود دارد. ولی مطلوب و آرزوی من نبود که آن‌جا بمانم. گاهی اساتید آن‌جا در هنگام گذراندن دوره‌ی پسادکتری می‌گفتند نرو و همین‌جا بمان. در این دوره، شما کم‌وبیش همکار اساتید می‌شوید و دیگر دانشجو به‌حساب نمی‌آیید. ولی هیچ‌وقت نظرم نبود بمانم و آمدم. فکر می‌کردم باید به مملکت‌م برگردم چراکه در کشورم می‌توانم کاری بکنم. در آمریکا مثل من زیاد هستند. البته در ایران هم زیاد هستند ولی آن‌جا بیشتر هستند.

### در دوران تعطیلی دانشگاه‌ها به‌دلیل انقلاب فرهنگی به چه فعالیت‌هایی مشغول بودید؟

آن‌زمان شورای مؤسسه‌ی روان‌شناسی دانشگاه تهران من را به‌عنوان مسئول مؤسسه انتخاب کرده بود. بنابراین در زمان تعطیلی دانشگاه در مؤسسه کار می‌کردیم. آن موقع در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مستقر بودیم و بعد که به دانشکده‌ی علوم تربیتی منتقل شدیم که اسم مؤسسه نیز تغییر کرد.

### تا چه سالی در دانشگاه تهران بودید؟

تا سال ۸۵. ۲۹ سال و ۱۱ ماه. گویا برای مسئولان وقت دانشگاه خیلی سخت بود که یک ماه دیگر صبر کنند.

### شما دقیقاً در دوره‌ی فشار برای بازنشسته‌کردن اساتید بازنشسته شدید؟

بله. آن موقع با رأی همکارانم رئیس دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی بودم. چون در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی قرار شده بود روسای دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی، مثل قبل از انقلاب، انتخابی شود. برخی از دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه تهران این طور عمل شد. معمول این بود که برای بازنشستگی اساتید لیستی برای رئیس دانشکده می‌آمد که بررسی کند کدام استاد مورد



احتیاج دانشکده است و با بازنشستگی کدام استاد موافق است. رئیس دانشکده هم بسته به اوضاع و احوال دانشکده و وضعیت آموزشی تصمیم می‌گرفت. در دوره‌ی من فقط یک نفر بازنشسته شد که او هم استادیار ۶۵ ساله‌ای بود که طبق قانون دیگر نباید می‌ماند. با خود اساتید صحبت می‌کردم و اگر علاقه‌مند بودند بمانند من حتماً پیگیری می‌کردم که بمانند. گاهی هم مورد اعتراض مسئولان بالاتر قرار می‌گرفتم. اما در زمان ریاست مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی که بعد از دکتر فرجی دانا آمدند، یک دفعه لیستی آمد که از بین ۴۵ نفر عضو هیئت علمی، ۱۴ یا ۱۵ نفر باید بازنشسته شوند. من ماندم که چطور به این‌ها بگویم؟! ابتدا مسئول دبیرخانه‌ی دانشکده به من زنگ زد که لیست بازنشسته‌ها آمده است. من فکر کردم همان لیست همیشگی آمده، یعنی لیستی که افراد واجد شرایط بازنشستگی را اعلام کرده و ما باید نظرم‌ان را اعلام کنیم. ولی بعداً متوجه شدم حکم بازنشستگی‌شان هم آمده است!

### یعنی اصلاً نه با خودشان صحبتی شده بود و نه از شما کسب نظر کرده بودند؟

خیر. این چه رفتاری است؟! خداوند رحمت‌شان کند ولی آیا ما می‌خواهیم در مقامی که هستیم به جمهوری اسلامی خدمت کنیم یا مردم را بدون جهت، گریزان و ناراضی کنیم. این کار را هم تحت شعار جوان‌گرایی انجام دادند. البته من این را خیلی متوجه نمی‌شوم که مدام درباره‌ی جوان‌گرایی فریاد زده می‌شود. مگر بقیه‌ی مردم غیر از جوان‌ها آدم نیستند و حقی ندارند! بله، درست است که جوان آمادگی دارد، فعال است، توان انجام کارهایی دارد که آدم‌های مسن‌تر انجام نمی‌دهند ولی تنها تابعان مملکت، جوان‌ها نیستند.

### بحث دیگر هم این است که زیرپوشش جوان‌گرایی اتفاقات دیگری بیفتد.

نمی‌دانم هدف‌شان چه بود. آن موقع در دانشکده‌ی خودمان، سی و چند نفر استاد مدعو داشتیم. طبیعی است که استاد تمام وقت خیلی بهتر از استاد حق‌التدریسی است. استادی که در دانشکده حضور داشته باشد با دانشجویان ارتباط بیشتری دارد و در این ارتباط از همدیگر چیزهای مختلف یاد می‌گیرند یا دانسته‌هایشان را منتقل می‌کنند. در مجموع، حدود صد پُست در آن زمان خالی بود. آن موقع مشاغل اداری مختلف از ریاست موسسه، معاونت موسسه، معاونت دانشکده و پُست‌های مختلف داشتیم. بنابراین هیچ ضرورتی نداشت عده‌ای بازنشسته شوند که نیروی جوان وارد شود. پس، این حمله‌ها به چه دلیل است؟ جز، ناراضی کردن؟ بدون منفعت! بگذارید به این‌جا که رسید این گله‌ها را بگویم شاید برای کسانی که اکنون مسئولیت دارند نکته‌ی مثبتی داشته باشد. یک‌جا به دلیل قانون یا حق و اصول برخی ناراضی می‌شوند اما می‌گویند مصلحت کلی این است ولی برخی اوقات ایجاد نارضایتی و خصومت هیچ توجیهی ندارد. این افراد هیچ مشکلی در کارشان نبود که اگر بود ۳۰ سال بعد از انقلاب در دانشگاه نمی‌ماندند. ۳۰ سال خدمت کردند و هیچ نقطه‌ضعفی نداشتند، پس چرا یک‌دفعه آن‌ها را ناراضی می‌کنید! یک آدم را که ناراضی می‌کنید یک خانواده و ایل و تبار را ناراضی می‌کنید. مگر در دنیا کم هستند افرادی که بوق و گُرنا برداشته‌اند و حرف‌هایی علیه ما می‌زنند؟ ما که خودمان نباید آتش‌بیار معرکه باشیم! من به هر کدام‌شان می‌گفتم که شنیده‌ام رئیس دانشگاه چیزی گفته و در جریان است که یک‌دفعه جا نخورند. برای ریاست دانشگاه یک نامه‌ی ۷، ۸ صفحه‌ای نوشتم و در آن در مورد هر کدام



از اساتید استدلال کردم که چرا نباید بازنشسته شوند. حضوری هم رفتم و استدلال کردم. گفتم این کار درستی نیست، ولی گوش ندادند. البته ۲، ۳ نفری استثنا شدند اما بقیه بازنشسته شدند.

### می‌دانستید این فرایند شامل خودتان هم می‌شود؟

بله، حدس زدم. ولی کسی به من دقیقاً نگفت و اسمم در لیست نبود. ولی برای من هم مانند بقیه اجرا کردند. منتها ابتدا به من نگفتند. به دلیل این که کارهای مدیریتی می‌کردم ۵ ماه مرخصی طلبکار بودم. طبق مقررات آن موقع، کارمند می‌تواند بگوید من از مرخصی‌ام استفاده نمی‌کنم و می‌خواهم پولش را بگیرم، دستگاه اگر پول داشته باشد پولش را می‌دهد و گرنه می‌گوید مرخصی خودتان را بروید، ولی اجباراً نمی‌توانید به او پول یا مرخصی بدهید! با وجود این، گفتند حتماً باید بازنشسته شوید، گفتم حداقل مرخصی من را اضافه کنید تا خدمت من ۲۹ سال و ۱۱ ماه نشود و ۳۰ سال پُر شود! من که مرخصی دارم و پولش را نمی‌خواهم، گفتند نه، نمی‌شود! این کارها برای چیست؟ عقده است؟! همکارانم هم مرخصی طلب داشتند. گفتم اگر نگرانید این افراد دانشگاه را روی کول‌شان بگذارند و فرار کنند و کاری در دانشگاه انجام دهند که در ۳۰، ۴۰ سال حضورشان انجام ن داده‌اند بگذارید به مرخصی بروند و بگویید پایشان را در دانشگاه نگذارند! گفتند خیر، نمی‌شود! به هر حال، همیشه حرفم این است بدون این که ضرورتی داشته باشد نباید افراد را ناراضی کرد. به نفع هیچ فرد، جمع، حکومت و مدیریتی نیست که بی‌دلیل آدم‌ها را ناراضی کند.

در مجموع، پس از نسل اول روان‌شناسان ایرانی که پایه‌گذاران این علم در ایران بودند، نسل دومی حضور یافت که جای خالی نسل اول را به خوبی در دانشگاه‌ها پُر می‌کرد. اما اکنون و پس از بازنشستگی نسل شما وقتی که به دانشکده‌های روان‌شناسی نگاه می‌کنیم، انگار یک چیزی کم دارد؛ آن انرژی و عشقی که شما و نسل قبل‌تر از شما، در آموزش این رشته داشت دیگر به آن خوبی مشهود نیست. چه اتفاقی برای روان‌شناسی ایران در حال وقوع است؟ آیا در حال پس‌رفت هستیم یا پیشرفت؟

البته همه را عرض نمی‌کنم اما خیلی از همکاران ما آدم‌های توانا و بسیار باهوش و زحمت‌کش و علاقه‌مندی هستند. یک دلیل چنین اتفاقی که می‌گویید خودی و غیرخودی کردن آدم‌ها است. کسی که در دانشگاه درس می‌دهد، فرماندهی تیپ و لشکر یا آدم سیاسی که نیست. اگر سر کلاس زبان‌درازی کرد و حرف‌های نامربوطی زد تذکر دهید یا بگویید تشریف نیاورد، ولی گناه صورت‌نگرفته را نباید تنبیه کرد. مگر به ما بعد از ۳۰ سال نگفتید نیاپید، ۱۵ نفر از ما را یک‌ضرب! به او هم بگویید نیاپید.

وقتی این طوری می‌شود آدم‌های توانا می‌روند. یک نمونه، دکتر جمال عابدی است که شما با ایشان در شماره‌ی قبلی مجله گفت‌وگو کردید. ما با همدیگر خیلی دوست بودیم. آدم بسیار علاقه‌مند به ایران، مسلمان و معتقدی بود و اصلاً اهل ادا درآوردن نبود. مسلمان خالص بود. گذاشت رفت، خودش هم می‌گوید نمی‌دانم چرا؟! از این اتفاقات زیاد افتاد. مگر ایشان آن‌جا که رفت موفق نبود؟! خب، چنین آدمی را باید به ارزانی از دست داد؟! این مسائل بخشی از پاسخ سوال شما است. ولی علی‌الاصول دانشجویان فعلی انگار حال و حوصله‌ی زیادی برای درس خواندن ندارند و تعداد معدودی با علاقه درس می‌خوانند. انگار صرفاً برای رفع تکلیف و دریافت مدرک می‌آیند. قبلاً ورود به دانشگاه‌ها کاملاً به صورت گزینشی بود. ۱۰۰ نفر امتحان می‌دادند و ۱۰ نفر وارد دانشگاه می‌شدند. اما الان دانشگاه صندلی خالی دارد ولی پُر نمی‌شود. جامعه‌ی دانشجویی که با تلاش و زحمت وارد



دانشگاه می‌شوند عشق و اشتیاق بیشتری به درس دارد و به کار و زحمت عادت دارد. اما کسی که آزمون می‌دهد و برایش فرقی ندارد که قبول شود یا نشود، ممکن است ذهنیت دیگری داشته باشد. بخش دیگری از وضعیت فعلی دانشگاه‌ها نیز به این دلیل است.

### گفته می‌شود حدود ۲۵۰ هزار دانشجوی روان‌شناسی داریم؟

من هم در یکی از روزنامه‌ها دیدم که ۲۵۰ هزار نفر نوشته بود. سه یا چهار سال پیش، یکی از همکاران ما نیز در جایی گفته بود بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار دانشجوی روان‌شناسی داریم. به نظرم رسید بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر، ۱۰۰ هزار نفر اختلاف وجود دارد، یعنی ۲۵ یا ۳۰ درصد کل، پس حتماً عدد دقیقی نیست و اشکالی در آن است. به کمک یکی از دوستان خوبم، آقای انوشیروان رضایی، که در تاریخ روان‌شناسی کار می‌کنند، با وزارت علوم تماس گرفتیم و تعداد دانشجویان را درآوردیم. آن موقع، مجموع دانشجویان دوره‌ی لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری در گروه رشته‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی تربیتی ۱۰۸ هزار نفر بودند. حالا ممکن است در این چند سال، ۱۰ هزار نفر بالا و پایین شود ولی در سه یا چهار سال که به ۲۵۰ هزار نفر نمی‌رسد. مسئله‌ی مهم در آمار دریافتی ما از وزارت علوم این بود که ۶۵ درصد دانشجویان روان‌شناسی برای دانشگاه پیام نور بودند که اغلب آموزش‌شان به صورت غیرحضوری بود. این عدد خیلی بالا است. دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ۱۵ درصد و دانشجویان دانشگاه آزاد نیز ۱۵ درصد را تشکیل می‌دادند. ۳ یا ۴ درصد هم دانشجویان دانشگاه‌های غیرانتفاعی بودند. این نسبت‌ها اصلاً درست نیست. دانشگاه‌های دولتی با شهرهای متعدد و دانشگاه آزاد با شعبه‌های متعدد، هر کدام ۱۵ درصد! اما پیام‌نور ۶۵ درصد! معلوم است یک جای کار می‌لنگد.

ابتدای گفت‌وگو به عادی بودن تحصیل اشاره کردی. گویا این احساس هنوز هم با شما همراه است و موفقیت‌هایتان را یک اتفاق معمولی می‌دانید و همین احساس باعث شد هنگام دریافت جایزه‌ی مهم انجمن روان‌شناسی آمریکا نزدیک‌ترین دوستان تان و حتی برخی از اعضای هیئت‌مدیره انجمن هم مطلع نباشند. بله، من نگفتم و دوستان و همکاران بعداً از طریق آقای دکتر پورشریفی متوجه شدند که به من محبت دارند.

کمی از این جایزه بگویید. انتخاب شما به عنوان روان‌شناس برجسته‌ی بین‌المللی در سال ۲۰۱۹ بر اساس چه شاخص‌هایی صورت گرفت؟

عرض کنم که از سال ۱۹۹۹ میلادی یک شعبه با عنوان بین‌المللی در انجمن روان‌شناسی آمریکا، تأسیس شد که پنجاه و دومین شعبه‌ی انجمن است. اکنون انجمن پنجاه و پنج شعبه دارد؛ بنابراین شعبه‌ی بین‌المللی از شعب اخیر انجمن است. هدف این شعبه چیست؟ رسیدگی یا بررسی روان‌شناسی در جهان. می‌تواند به روان‌شناسان خارجی کمک کند و بورس بدهد. نمی‌دانم چند سال است این جایزه‌ها را می‌دهند. به تابعیت هم کاری ندارند. ممکن است به یک آمریکایی هم اگر خارج از آمریکا فعالیت می‌کند این جایزه تعلق بگیرد. چند جایزه هم می‌دهند. یکی به خاطر دانشجوی فوق‌العاده بودن در خارج از آمریکا، یکی به اساتید برجسته‌ی جوان. یک جایزه‌ی دیگر با عنوان آناستازی هست که نام روان‌شناس زنی که متخصص سنجش و اندازه‌گیری بوده و اکنون فوت کرده را بر خود دارد و برای زنان روان‌شناسی است که در خارج از آمریکا در زمینه‌ی روان‌شناسی سنجش و اندازه‌گیری و آمار کار فوق‌العاده‌ای انجام داده‌اند. یک جایزه‌ی دیگر هم امسال به من اختصاص داده شد مربوط به روان‌شناسی است



که از نظر آن‌ها در طول عمرش کار برجسته‌ای در روان‌شناسی و در خارج از آمریکا انجام داده باشد. سال قبل یک روان‌شناس هنگ‌کنگی برنده‌ی این جایزه شد. گویا معیارهایشان برای انتخاب، فعالیت علمی، کتاب، ترجمه و نوشتن کتاب و نقش فرد در توسعه و گسترش روان‌شناسی است.

حُب، بنده از قدیم مجله‌ی روان‌شناسی منتشر می‌کردم. همراه آقایان دکتر شاملو و دکتر براهنی عضو مؤسس انجمن روان‌شناسی بودم. البته واقع قضیه این بود که علمداران اصلی دکتر براهنی و شاملو بودند و ما هم جوان از راه رسیده بودیم. من شاید جزء جوان‌ترها بودم و ۱۵ نفری اعضای مؤسس انجمن را تشکیل می‌دادیم. همان دوره‌ی اول، نائب رئیس انجمن و معاون آقای دکتر شاملو شدم و بعد هم چندین بار مسئولیت انجمن با من بوده و الآن هم هست. نمی‌دانم این‌ها بخشی از دلایل انتخاب من بود یا نه. علاوه بر آن که دانشگاه مینه‌سوتای آمریکا که در آن درس خوانده‌ام یکی از دانشگاه‌های معتبر این کشور است. شاید این مورد هم بی‌اثر نبود. دیگر نمی‌دانم چرا و چطوری این انتخاب انجام شد!

**با این انتخاب و فعالیت‌های گسترده‌ی شما در انجمن روان‌شناسی ایران، به‌ویژه در یک دهه‌ی اخیر، به‌نظر می‌رسد بازنشستگی اجباری شما برایتان پُر خیروبرکت بوده است!**

بله بود. الآن که فکر می‌کنم شخصاً ضرری نکردم. یک نکته‌ای که گفتید چرا افراد اکنون این‌طوری هستند و با عشق و علاقه‌ی قدیمی نیستند. آن موقعی که فرایند بازنشستگی اساتید آغاز شد، من به آقایان گفتم که اصلاً من یا چند دیگر مثل من مطرح نیستیم، ما دنبال کار دیگری می‌رویم. اسمش را اخراج یا بازنشستگی می‌گذارید یا اسمش را محترمانه یا بی‌احترامی می‌گذارید، ما دنبال زندگی‌مان می‌رویم ولی ببینید این کارتان چه اثری روی نسل بعدی می‌گذارد. آدم‌ها احساس می‌کنند جای پای محکمی ندارند. هر روز احساس می‌کنند الان به آن‌ها گفته می‌شود بفرما برو. اگر چنین احساسی داشته باشند آن وقت چه کار می‌کنند؟ آیا مثل نسل من و نسل قبل‌تر همه‌ی تخم‌مرغ‌هایشان را در یک سبد می‌گذارند؟ آیا مثل بسیاری از اساتید قدیم که همه‌ی عمر و زندگی‌شان دانشگاه بود، کتاب می‌خواندند و به دانشگاه می‌آمدند و می‌رفتند عمل می‌کردند؟ وقتی این قدر یک آدمی را متزلزل می‌کنید دیگر این کارها را نمی‌کند و خیلی طبیعی است یک جای پای دیگر برای خودش درست کند که اگر فردا گفتید بلند شو برو بیرون، یک جای دیگر داشته باشد و خانه‌نشین نشود. حالا جنبه‌ی مادی قضیه به کنار که ممکن است حقوق بازنشستگی کفاف زندگی آدم را ندهد. این فقدان امنیت شغلی باعث می‌شود دیگر نتوانید آن توقع را از آدم داشته باشید. فرد باید خیلی استثنایی باشد که از خودش این قدر مایه بگذارد که بگوید ان‌شاءالله خیر است و ان‌شاءالله چنین اتفاقی نمی‌افتد. اگر در مورد بقیه چنین اتفاقی رخ داده با من کسی کار ندارد. این‌طوری نیست. الآن دوستان ما اغلب دست‌شان را یک‌جای دیگر بند می‌کنند. بسیاری از استادان تمام‌وقت، به‌معنای واقعی کلمه تمام‌وقت نیستند. من اصلاً نمی‌توانم به آن‌ها ایراد بگیرم. چرا که اگر مثل دوست ۶۰ساله‌ی ما که هنوز توان دارد و سرحال است یک‌دفعه مجبور به خانه‌نشینی شود، چه کار باید بکنند؟!

**و این‌گونه نسل جوان به تدریج باورش می‌شود که وضعیت عادی یک استاد این‌گونه است.**

کم‌کم این امر به‌صورت سنت درمی‌آید. رسم روزگار می‌شود و شما هم این چنین عمل می‌کنید. دیگر غریب نیست و همه این‌طور زندگی می‌کنند. وقتی شما شرایطی ایجاد کردید که فرد ناچار بود وضعیت دیگری را در پیش بگیرد، دیگر این امر ناچار برای عده‌ی دیگری سنت می‌شود و از روال اصلی خود خارج می‌شود.



و افراد نمی‌فهمند کجا این انحراف ایجاد شده است.

بله، نمی‌دانند کجا ایجاد شده است. فکر می‌کنند استادی همین‌طور است! دیگر آن استادی که زندگی‌اش درس و کلاس یا آزمایشگاه یا کتابخانه بود را ندیده‌اند که الگوشان باشد.

به سراغ سازمان نظام روان‌شناسی برویم. شما به‌عنوان دوست و همکار، همراه مرحوم دکتر شاملو در فرایند بنیان‌گذاری سازمان نظام روان‌شناسی بودید. این سازمان چگونه تأسیس شد؟

در دوره‌ی اول یا دوم انجمن روان‌شناسی مسئله‌ی نظام روان‌شناسی مطرح شد. آقای دکتر مداحی آن موقع عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن بودند و در مجلس هم حضور داشتند. چون حقوق خوانده بودم خیلی وقت‌ها آیین‌نامه‌ها را به من می‌دادند تا پیش‌نویس آن را تهیه کنم. احتمالاً پیش‌نویس طرح سازمان را بنده تهیه کردم. البته طرح در هیئت‌مدیره اصلاح و سپس تصویب شد. با کمک آقای مداحی در مجلس کلیاتش تصویب شد. جزییات این فرایند در مجلس را آقای مداحی بیشتر از من می‌داند. تا این‌که مجلس پنجم به انتهای دوره‌ی خود رسید و گویا در مجلس ششم دوباره باید بررسی می‌شد چراکه شش ماه از تصویب کلیات آن گذشته بود. آن موقع آقای دکتر اللهیاری و خانم حقیقت‌جو در مجلس حضور داشتند. خانم حقیقت‌جو، آن زمان، دانشجوی رشته‌ی مشاوره‌ی دانشگاه تربیت‌معلم (خوارزمی فعلی) بود. بعد که دوباره جلسات را تشکیل دادند تجدیدنظری‌هایی کردند. ابتدا پزشکان که گویی دفعه‌ی قبل، موضوع از دست‌شان در رفته بود این دفعه بیشتر شروع به مخالفت کردند. من این‌طوری یادم هست. به‌رحال مشکلاتی وجود داشت که اگر خانم حقیقت‌جو و آقای اللهیاری در مجلس نبودند شاید به این راحتی نمی‌گذاشتند این سازمان شکل بگیرد. در یک تجدیدنظر دیگر، نام سازمان به نظام روان‌شناسی و مشاوره تغییر یافت. آقای دکتر شاملو موافق نبود و یک استدلالی هم داشت که به نظر خیلی‌ها درست بود. استدلال‌شان این بود که روان‌شناسی و مشاوره دو رشته نیستند. بلکه مشاوره یکی از شعب روان‌شناسی است، مثل بالینی یا صنعتی‌سازمانی هست. دیگر هم در جلسات حضور نیافتند. من هم از ایشان خواهش می‌کردم که بیایند. به ایشان گفتم شما استاد قدیمی هستید و نفوذ کلام دارید و بیایید بهتر است. به‌رحال آدم بیاید حرفش را بزند بهتر از قهر کردن است. ولی ایشان نپذیرفت و نیامد.

به‌هر حال، به دلیل این‌که خانم حقیقت‌جو در مجلس حضور داشت و بخشی از جلسات هم‌اندیشی درباره‌ی سازمان را به دانشگاه تربیت‌معلم برد، گویا برخی مشاوران از جمله دکتر ثنایی ذاکر مدعی شدند که اصلاً ما سازمان را تأسیس کرده‌ایم. در صورتی که طرح اولیه از انجمن به مجلس رفت. گویا دکتر ثنایی در یکی از کتاب‌هایشان، که البته من نخوانده‌ام و برایم نقل کرده‌اند، به تاریخچه‌ی سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره پرداخته‌اند سهم انجمن در تأسیس سازمان لحاظ نشده است. بنابراین گفته‌ی آقای دکتر مداحی، ظاهراً یک نقل‌قول نه‌چندان دقیقی هم از من در آن کتاب هست.

اگر پس از پنج دوره، قرار بر نقد عملکرد این سازمان باشد طبیعتاً حق پیشکشوتان روان‌شناسی از جمله شماست. شما چه نقدی را بر این سازمان وارد می‌دانید؟

حقیقتاً عرض کنم تقریباً ارتباطی با نظام روان‌شناسی نداشته‌ام و فقط یک‌بار به‌عنوان عضو هیئت بازرسی مرکزی بر انتخابات قبلی سازمان نظارت کردم. ارتباطم در این حد بود. فقط می‌دانم که متأسفانه کمی مسائل شخصیتی داخل قضیه وارد شد که





خیلی به جامعه روان‌شناسی صدمه زد. حالا نظر عامه‌ی مردم درباره‌ی اتفاقات رخ داده در سازمان را نمی‌دانم ولی اگر من به‌عنوان یک مراجع می‌خواستم به یک روان‌شناس مراجعه کنم، احتمال داشت بگویم این روان‌شناسان مشکل خودشان را نمی‌توانند حل کنند، چگونه مشکل من را حل خواهند کرد. شما نمی‌توانید با همدیگر چند سال بسازید و دائماً قهر و آشتی و درگیری دارید، برای من مراجع چه کاری می‌خواهید انجام دهید و چه چیزی یاد دهید؟ کجای ذهنم را می‌خواهید اصلاح کنید؟! خودتان که مسئله دارید! اغلب دوستان من به‌شدت از این امر گله‌مند هستند که نباید این اتفاقات می‌افتاد، چراکه برای همه‌ی روان‌شناسان وهن‌آمیز بود؛ چه برای کسانی که مستقیماً دخیل بودند و چه کسانی که اصلاً ارتباطی نداشتند و یک گوشه‌ی مملکت برای خودشان کار می‌کنند.

تاریخ روان‌شناسی به ما نشان می‌دهد این علم برای مردم و برای بهبود و ارتقاء زندگی آن‌ها به‌وجود آمده است. روان‌شناسان زیادی هم بوده‌اند که موانع این ارتقاء را با کتاب‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوهایشان مشخص کردند. طبق آمارهای مختلفی که از سوی نهادهای مختلف ارائه می‌شود به‌نظر نمی‌رسد اکنون وضعیت روانی مردم ما مطلوب باشد. به ما بگویید مشکلات روان‌شناختی که مردم ما در حال حاضر با آن دست‌به‌گریبان هستند، چیست و چه کارهایی می‌توان برای حل این مشکلات انجام داد؟

قرار نیست که چهار روان‌شناس بینوا و بانوا در گوشه و کنار ایران همه‌ی دردهای مردم و مملکت را دوا کنند. بگذارید یک مطلبی را این‌جا بگویم. متأسفانه روان‌شناسی در مملکت ما نصفه نیمه پیاده شده است؛ یعنی یک بخشی از علم روان‌شناسی به کشور ما آمد و بخش دیگر یا نیامد یا نزدیک به صفر است. روان‌شناسی به یک معنا و تعبیر از دو بخش نرم و سخت تشکیل می‌شود. بخش سخت بیشتر آزمایشگاهی و تجربی است و بخش دیگر کمی روان‌تر و نرم‌تر و استدلالی‌تر است. آن بخش سخت و آزمایشگاهی که بخش محکم‌تر روان‌شناسی است زیربنای بخش نرم است. اگر بخش نرم‌تر روان‌شناسی متکی به بخش سخت نباشد به حرف، سخن و فلسفه تبدیل می‌شود. متأسفانه روان‌شناسی به‌صورتی که در دنیا شروع شد و جنبه‌های سخت آن بر جنبه‌های نرم مقدم بود در ایران شکل نگرفت. چند آزمایشگاه روان‌شناسی فیزیولوژیک، آزمایشگاه روان‌شناسی احساس و ادراک یا آزمایشگاه روان‌شناسی یادگیری به معنای واقعی داریم؟ البته تعدادی آزمایشگاه وجود دارد از جمله در پژوهشکده‌ی علوم شناختی، که من آن‌جا چند سالی خدمت آقای دکتر خرازی بودم و سه سالی مسئولیت داشتم. آزمایشگاه مفصلی دارد، ولی استثناء است و مربوط به همه‌ی جنبه‌ها هم نیست و بیشتر به جنبه‌ی شناختی می‌پردازد. دانشکده‌ی علوم پزشکی شهید بهشتی هم آزمایشگاه حیوانی مفصلی دارد که تا چند سال پیش کار می‌کردند ولی الآن اطلاعی ندارم. دانشگاه تبریز هم دوره‌های عصب روان‌شناختی دارد و قاعدتاً باید آزمایشگاه داشته باشد ولی ممکن است نداشته باشد. این‌ها بسیار کم است. شاید دلیل عمده این باشد که این کار خیلی پرهزینه است. یک آزمایشگاه درآمد عمومی ندارد، کسی هم که در این شاخه‌ها فارغ‌التحصیل شود باید فقط درس بدهد و کارهای بالینی جزء کارهایش نیست. ولی به هر حال، این یک نقص و کمبود عمده‌ی رشته‌ی ما است. فکر می‌کنم که به قسمت نرم روان‌شناسی چسبیدیم و ذهن ما کمتر متوجه قسمت‌های سخت می‌شود و دانشگاه‌ها هم به این بخش کمتر بها می‌دهند. اگر درسی داده می‌شود آزمایشگاهش نیست و فقط به کتاب‌خواندن می‌گذرد. در این صورت علاقه هم به این بخش از روان‌شناسی ایجاد نمی‌شود. نمی‌توانیم به چیزی که نمی‌شناسیم علاقه‌مند شویم. اول باید درکی از موضوع داشته باشیم



بعد عشق به آن ایجاد شود یا نشود. وقتی دانشجو تصویری از این رشته‌ها و جزئیاتش پیدا نکرد توقع این‌که علاقه‌مند شود و پی آن برود نباید خیلی بالا باشد.

اما جامعه‌شناسان در مورد مسائل مختلف مردم از دل نظریه‌هایشان تبیین‌هایی ارائه می‌کنند و معمولاً صدایی از روان‌شناسان نمی‌شنویم که بگویند چرا مثلاً روند خودکشی این‌طور است یا چرا ۲۵ درصد از مردم دچار اختلالات روانی هستند یا چرا هر جایی از کشور که می‌روید عمدتاً با هیجان‌های منفی روبرو می‌شوید؟ مردم انتظار دارند این‌ها را روان‌شناسان تحلیل کنند.

البته روان‌شناسی اجتماعی به جامعه‌شناسی نزدیک است. در روان‌شناسی اجتماعی کارهای بسیار شیرین، دقیق و زیبایی انجام می‌شود. منتها خیلی وقت‌ها این کارها را در متن جامعه انجام می‌دهند. البته در آزمایشگاه هم می‌توان تحقیق‌های روان‌شناسی اجتماعی انجام داد، ولی خیلی از کارهای زیبا و شیرین این رشته، تحقیق‌هایی هستند که در متن جامعه انجام شده‌اند. اما در مجموع، فکر می‌کنم آن مسائلی که شما مطرح کردید، یک‌جوری به مسائل سیاسی برخورد می‌کند که شما اگر قاطی آن شوید، عملاً وارد بحث سیاسی شده‌اید. وگرنه برای این مسائلی که در جامعه هست روان‌شناس هم نظر دارد. برای مثال، بخشی از کار روان‌شناس بالینی همین است که چرا مردم به حالت خودکشی نزدیک می‌شوند و چرا افکار خودکشی ایجاد می‌شود؟! ولی معمولاً این نظرات به عرصه‌ی رسانه نمی‌آید.

فکر می‌کنم اگر بخواهید آن مسائل را مطرح کنید کم‌کم وارد موضوعاتی می‌شوید که چون تحلیل‌گر سیاسی نیستیم ممکن است حرف‌مان به کل غلط باشد. مثل این‌که این مسائل مگر به تحریم کار ندارد؟! دارد. زندگی سخت شده و کار و درآمد کم شده و دخل به خرج نمی‌رسد، آدم‌ها مگر می‌توانند در چنین موقعیتی بشکن بزنند؟! غصه می‌خورند و نگران می‌شوند!

شما شخص امیدواری هستید؟

آدم معمولاً در ایام جوانی امیدوارتر است. سن که بالا می‌رود امید آدم کم‌کم تحلیل می‌رود. اما علی‌الاصول آدم بدبینی نیستیم.

الآن اگر فردی از شما به‌عنوان یک روان‌شناس در مورد آینده‌ی ایران سؤال کند، نظر شما خوش‌بینانه است یا بدبینانه؟

به آن فرد عرض می‌کنم این سوال را از یک سیاستمدار و عالم سیاسی بپرسد و اجازه دهد من نظر ندهم. شرایط آینده به قدری وابسته به اتفاقات پیش‌بینی نشده است که واقعاً نمی‌توان چیزی گفت. مثلاً اگر ترامپ روی کار نیامده بود، الان وضعیت مملکت ما این‌طوری بود؟ یک دفعه یک‌گوشه‌ی دنیا آدم‌هایی یکی را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کردند و ما این‌جا وسط معرکه افتادیم! بنابراین آینده به قدری به اتفاقات پیش‌بینی نشده مرتبط است که شاید اهل سیاست هم به‌درستی نتوانند تحلیل کنند، چه برسد به من که اصلاً سیاست بلد نیستم.

این نگاه علمی شما که فقط بر اساس شاخص‌هایی که در دسترس‌تان هست تحلیل می‌کنید واقعاً ستایش‌برانگیز است. به‌نظر می‌رسد این نگاه نتیجه پایبندی شما به اصول رشته‌ی روان‌شناسی یادگیری است که در آن تحصیل و تدریس کرده‌اید.



خُب آدم همین طوری هوایی می‌تواند چیزی بگوید ولی درست نیست.

### دکتر رضا زمانی ....

دکتر رضا زمانی در اردیبهشت سال ۱۳۱۷ در تهران چشم به جهان گشود. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۴۰ لیسانس حقوق را از دانشکده‌ی حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه تهران و پس از آن، در سال ۱۳۴۵، فوق‌لیسانس روان‌شناسی را از دانشگاه تهران دریافت کرد. با پذیرش در دانشگاه معتبر مینه‌سوتا، آمریکا، به این دانشگاه رفت و دکترای روان‌شناسی بالینی را از این دانشگاه دریافت کرد. چندی بعد توانست مدرک پسادکتری را از همین دانشگاه دریافت کند. در مدت حضور در آمریکا، به مدت یک سال، تمام‌وقت، در بیمارستان دانشگاه کانزاس آمریکا به گذراندن دوره‌ی کارورزی (انترنی) پرداخت و روان‌شناس بالینی در بیمارستان عمومی شهر «مینیا پولیس» و بیمارستان ایالتی «هیستینگز» در ایالت مینه‌سوتا بود. پس از بازگشت به ایران تاکنون، فعالیت‌های گسترده‌ای را در زمینه‌ی روان‌شناسی انجام داده است و مسئولیت‌هایی در این حوزه داشته است که برخی از آن‌ها به قرار زیرند:

- رئیس مؤسسه‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از سال ۵۸ تا ۶۳
- رئیس هیأت مدیره انجمن روان‌شناسی ایران (برای چند دوره)
- عضو هیأت مؤسس انجمن روان‌شناسی ایران
- عضو گروه واژه‌گزینی تخصصی روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- نماینده‌ی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی در هیأت ممیزه‌ی دانشگاه تهران (۲ دوره)
- رئیس دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
- معاون پژوهشی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
- بنیانگذار، صاحب‌امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر نشریه‌ی «پژوهش‌های روان‌شناختی»
- عضو هیأت تحریریه‌ی دو فصلنامه‌ی روان‌شناسی معاصر، علوم شناختی، نشریات انجمن روان‌شناسی ایران و دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، پژوهش در سلامت روانی
- عضو کمیته‌ی علوم انسانی قطب‌های علمی وزارت علوم
- دکتر زمانی علاوه بر مقالات بسیار، کتاب‌های زیادی را نیز ترجمه یا تألیف کرده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:
- پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی
- زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد
- اصول شرطی سازی و یادگیری
- واژه‌نامه‌ی تطبیقی روان‌شناسی، روان‌پزشکی، علوم تربیتی

یادی از استاد، زنده‌یاد دکتر رضا زمانی



دکتر حمید پورشریفی

این مطلب در شماره ۱۶۵ ماهنامه سپیده دانایی نیز منتشر شده است.

پیشتازی در تأسیس مجله علمی - پژوهشی برای روان‌شناسی کشور؛ یادم نیست اولین باری که با نام استاد آشنا شدم کی بود ولی به خوبی به یاد دارم از اولین حلقه‌های ارتباط من با زنده‌یاد دکتر رضا زمانی، که سرشار از خاطرات شیرین است، نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی بود؛ مجله‌ای که اولین مقاله علمی - پژوهشی‌ام در آن به چاپ رسید. بعدها فهمیدم که این نشریه، نخستین مجله معتبر علمی - پژوهشی روان‌شناسی و در عین حال تنها مجله علمی - پژوهشی خصوصی کشور است که بدون حمایت دولتی، و در مواقع زیادی، با تامین هزینه از طرف خود استاد، به طور مستمر و با کیفیتی بی‌مثال منتشر می‌شود. ممکن است به ذهن برخی از افراد این فکر خطور کند انگیزه انتشار مجله‌ای که عایدی مالی ندارد و حتی برای دوام آن هزینه هم می‌شود، شاید استفاده از مجله برای انتشار مقالات خود و اطرافیان است. جالب اینکه، استاد، نه تنها کمترین تعداد مقاله را با نام خود در این نشریه داشته‌اند، بلکه انتشار مقالات دانشجویان خود را نیز در صف قرار می‌دادند و با آنها همانند افراد غیرآشنا برخورد می‌کردند. تنها عشق به علم و روان‌شناسی می‌تواند دلیلی بر چنین تلاش و انتشار مجله با چنین ملاحظاتی باشد.

تعیین‌کنندگی در انجمن روان‌شناسی ایران؛ انجمن روان‌شناسی ایران، که در حال حاضر بزرگترین انجمن علمی روان‌شناسی کشور محسوب می‌شود، قبل از انقلاب توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی و همکاران‌شان تأسیس شده بود و بعد از انقلاب، در سال ۱۳۷۴ تجدید حیات یافت. دکتر رضا زمانی، نه تنها قبل از انقلاب در انجمن فعالیت می‌کرد، بلکه بعد از انقلاب، همراه زنده‌یادان، دکتر شاملو، دکتر براهنی و بزرگانی چند، با حضور در هیات موسسان، در تجدید حیات انجمن، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. در تأسیس مجدد انجمن، بیشترین کارهای اداری و حقوقی، نظیر ثبت شرکت‌ها، که امروزه بسیاری از روسا و اعضای هیات مدیره‌های انجمن‌ها، سختی‌های آن را در نمی‌یابند، توسط شخص خود استاد انجام شد و ایشان برای اعتلای روان‌شناسی کشور، حضور در صف‌های طولانی و موارد مشابه آن را به جان خریدند.



در دوره دوم هیات مدیره انجمن روان‌شناسی ایران، ریاست و اعضای هیات مدیره، طی جلسات متعددی و در عین حال اقدامات عملی نظیر دیدار با نمایندگانی از مجلس، برای تاسیس سازمان نظام روان‌شناسی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده بودند. در این دوره و همچنین دوره اول، زنده‌یاد دکتر زمانی، به‌عنوان نایب‌رئیس انجمن، در این فعالیت‌ها نقش فعالی ایفا نموده و رئیس وقت انجمن، زنده‌یاد دکتر شاملو، را همراهی می‌کردند. بعدها استاد در چهار دوره، با پذیرفتن ریاست هیات مدیره، وقت و انرژی زیادی را برای رشد انجمن و از این طریق، برای تحقق اهداف انجمن، یعنی توسعه و ترویج علم روان‌شناسی صرف کردند. در سایه چنین هدایت‌ها بود که انجمن روان‌شناسی ایران به افتخارهایی نظیر انجمن برتر حوزه علوم انسانی دست یافت.

**شیوه مدیریت جلسات انجمن؛** بودن در جلسات هیات مدیره‌ای که در آن دکتر زمانی‌ها حضور دارند چقدر رشد دهنده است. در جلسات هیات مدیره انجمن روان‌شناسی ایران، دکتر زمانی، راس وقت حضور پیدا می‌کردند. در تعیین دستور جلسه و نیز پیشبرد جلسه سعی می‌کردند به همه نظرات با احترام تمام توجه نمایند. در تصمیم‌گیری‌ها، نظر خودشان را شفاف مطرح می‌کردند ولی به هیچ وجه، سعی در اعمال نظر خود نداشتند. در واقع دکتر زمانی، دموکراسی را نه در حرف، بلکه در عمل عینیت می‌بخشید و به ما می‌آموخت که چنین باشیم. روزی یکی از اعضای ناپیوسته انجمن، دارای درجه کارشناسی، که روشندل بودند تقاضا کردند در جلسه هیات مدیره حضور یافته و موضوعی را مطرح نمایند. من به استاد گفتم حضور ایشان در جلسه وقت هیات مدیره را خواهد گرفت، از وی بخواهیم که درخواست‌شان را بدون حضور در جلسه مطرح نمایند. پاسخ استاد مرا تکان داد و آن اینکه «وقت من برای چنین مواردی است، اگر شما وقتی ندارید حرفی نیست».

به‌قول یکی از همکاران، دکتر زمانی ایستاده درگذشت؛ چرا که تا آخرین جلسه انجمن، با وجود نقاهت‌شان، با تمام دقت و احساس مسئولیت در جلسات حضور داشتند.

**استاد در کلاس درس و هدایت پایان‌نامه؛** این افتخار نصیب من شده است که هم در کلاس درس دکتر زمانی حضور یافته‌ام و هم در دوره تحصیلی، یعنی کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی، پایان‌نامه‌هایم با هدایت استاد انجام گرفته است. در دوره تحصیلی کارشناسی ارشد، درس یادگیری و تفکر را با زنده‌یاد دکتر زمانی گذراندم. استاد یک کتاب انگلیسی که بیش از ۳۰۰ صفحه داشت معرفی فرمودند؛ کتابی که بعدها با ترجمه خودشان تحت عنوان «اصول شرطی‌سازی و یادگیری» توسط انتشارات رشد به چاپ رسید. هرچند تدریس استاد راهگشا بود ولی خواندن یک کتاب انگلیسی، به‌عنوان منبع اصلی درس با موضوع پیچیده شرطی‌سازی، برای ما بسیار سخت بود. بعدها بیشتر متوجه شدم که این درس و چنین شیوه تدریسی، تا چه حد رشد دهنده بود.

در خصوص پایان‌نامه‌ها، من در کارشناسی ارشد یک موضوع آزمایشی و در دکترای یک موضوع مداخله‌ای را انتخاب کرده بودم. در هر دو مورد، استاد بارها و بارها از من می‌خواست آنچه را که قرار است اجرا کنم با جزئیات بیان کنم تا نظرات اصلاحی خودشان را ارایه نمایند. هر کار علمی در هر سطحی، برای استاد امری جدی بود و برایش صرف وقت و انرژی می‌کردند. از خاطراتم در خصوص پایان‌نامه این است که در بخشی از گزارش پایان‌نامه، از یک مقاله انگلیسی استفاده کرده بودم، استاد با ترجمه‌ام که سعی در وفاداری به متن داشتم ارتباط برقرار نکردند. از من پرسیدند که اینجا می‌خواستی چه بنویسی. من آنچه را که از مقاله فهمیده



بودم بیان کردم و استاد فرمودند همین را که توضیح دادی بنویس. اینچنین بود که در عمل یاد گرفتم ترجمه، برگرداندن عین مطلب نیست بلکه بیشتر انتقال صحیح یک مفهوم یا مطلب است.

**در جایگاه ریاست دانشکده؛** در برهه‌ای از زمان شرایطی پدید آمد که امکان انتخاب رئیس دانشکده صرفاً بر اساس نظر اعضای هیات علمی و بدون اعمال ملاک‌های دیگر صورت پذیرد. در چنین شرایطی بود که دکتر رضا زمانی، با انتخاب اعضای هیات علمی به ریاست دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران انتخاب شدند. بر اساس نظرات کارمندان و اعضای هیات علمی دانشکده، در این دوره دموکراسی، شفافیت و برابری در برخورداری از حقوق، جلوه خاصی داشت. استاد، در کسوت رئیس دانشکده، فرصت کافی برای شنیدن حرف‌های همه دانشجویان، کارمندان و استادان صرف می‌کردند و پاسخگویی مسئولانه‌ای نسبت به درخواست‌ها و پیشنهادهای داشتند. در سال ۱۳۸۵ با تغییر در شرایط سیاسی کشور، فرایند بازنشستگی اجباری استادان آغاز شد. زنده‌یاد دکتر زمانی مخالف این فرایند بود و در جایگاه ریاست دانشکده، به صورت فعال مخالفت خود را با بازنشستگی اعضای هیات علمی دانشکده نشان دادند تا اینکه این فرایند شامل حال خودشان نیز شد و با بازنشستگی ناگهانی که قبل از پایان سی سال خدمت انجام گرفت، ریاست استاد در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران به پایان رسید.

**حساسیت به واژه‌گزینی در روان‌شناسی؛** از زمانی که دانشجوی استاد بودم شاهد حساسیت ایشان در کاربرد معادل‌های مناسب برای سازه‌ها و مفاهیم روان‌شناسی بودم. همین احساس ضرورت ایشان منجر به اقداماتی نظیر تالیف کتاب «واژه‌نامه تطبیقی روان‌شناسی، روان‌پزشکی و علوم تربیتی» شد که دست‌نامه آن را که سال‌ها در حال تکمیل آن بودند دیده بودم. بعدها همین علاقه‌مندی باعث شد ابتدا عضویت و سپس ریاست گروه واژه‌گزینی روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر عهده بگیرند و در این خصوص منشاء اثرات ارزنده‌ای شوند.

**تجلی عشق به علم روان‌شناسی با راه‌اندازی آزمایشگاه روان‌شناسی تطبیقی؛** برای استادی که تجربی بودن روان‌شناسی مهم است علاقه‌مندی به راه‌اندازی آزمایشگاه روان‌شناسی تطبیقی عجیب نیست، اما حامی مالی بودن و پیگیری مجدانه تاسیس چنین آزمایشگاهی خبر از عشق والای استاد به علم روان‌شناسی می‌داد. فکر چنین اقدامی همیشه در ذهن استاد بود تا اینکه همراهی‌ها و استقبال‌هایی از استادان و مسئولان دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران فرصتی را پدید آورد که این امر مهم شکلی عملی بخود بگیرد. به محض راه‌اندازی این آزمایشگاه، گروه‌ها و افرادی که حساس به حقوق حیوانات بودند و فکر می‌کردند در این آزمایشگاه حقوق حیوانات نقض خواهد شد موضع‌گیری‌هایی به عمل آوردند و استاد در یک برنامه زنده اینستاگرامی با متانت و بردباری تمام، ضمن بهره‌گیری از شواهد جهانی، پاسخگوی نگرانی‌ها شدند و این آزمایشگاه با لحاظ کردن حساسیت‌های اخلاقی به کارش ادامه داد.

**علاقه‌مندی به ارتقای رشته و حرفه تا واپسین روزهای حیات؛** هر فردی هرچقدر هم با انرژی برای رشته و حرفه تلاش می‌کرد این کوشش‌ها، در مقابل عشق و انرژی استاد به رشته و حرفه روان‌شناسی رنگ می‌بخت. سازمان نظام، که به نوعی محصول تلاش‌های بزرگورانی در انجمن روان‌شناسی ایران، همچون شخص زنده‌یاد دکتر زمانی بود، به جز یکبار و آنهم در بحث نظارت بر



انتخابات، سراغی از استاد نگرفت ولی زنده‌یاد دکتر رضا زمانی همیشه نسبت به وضعیت سازمان حساس بودند و سعی داشتند که برای ارتقای آن گامی بردارند. زمانی که سازمان نظام روان‌شناسی از انجمن روان‌شناسی ایران، به ریاست زنده‌یاد دکتر زمانی، بابت تلاش‌های انجمن برای برگزاری مجمع عمومی سازمان شکایت کرد، استاد اگرچه از این شکایت و از این رفتار غیرحرفه‌ای بسیار متعجب شده بودند و تلاش برای رفع اتهام و حتی اعاده حیثیت را حق انجمن می‌دانستند و به این امر توصیه کردند، اما اجازه ندادند این مساله، نوع نگاه انجمن را به مسائل حرفه‌ای و تعامل با سازمان نظام تحت تاثیر قرار دهد. ایشان همیشه می‌گفتند در هر حال سازمان نظام متعلق به همه روان‌شناسان است هرچند که در مدیریت آن مشکلاتی وجود دارد. این چنین بود که به محض انتشار اولین سری اسامی روان‌شناسان‌نماها توسط سازمان نظام، انجمن روان‌شناسی ایران فارغ از نقدهایی در خصوص نحوه و زمان انتشار اسامی، حمایت از این اقدام را در دستور کار خود قرار داد. استاد هنگامی که متوجه شدند اعضای از هیات مدیره که شناخته شده هستند قصد شرکت در انتخابات سازمان نظام را ندارند نسبت به این امر نقد جدی داشتند و معتقد بودند که فضا را نباید خالی گذاشت.

گاهی این پرسش مطرح می‌شد که استاد به جز ارتقای روان‌شناسی کشور آیا به امر دیگری هم فکر می‌کرد؟ چرا که هر روز با فکر و اقدام جدیدی از طرف ایشان برای ارتقای رشته مواجه بودیم. استاد در کنار فعالیت‌های ارتقایی، به هرگونه آسیب و موانع توسعه روان‌شناسی کشور حساس بودند. یکی از علاقمندی‌هایشان که متأسفانه تحقق نیافت، به امید اینکه روزی محقق شود، انجام پژوهشی در خصوص وضعیت دانش‌آموختگان روان‌شناسی کشور بود؛ اینکه آنهایی که در روان‌شناسی تحصیل می‌کنند چه سرانجامی به‌ویژه از لحاظ شغلی پیدا می‌کنند.

**درخشش جهانی، همراه با فروتنی بی‌مثال؛** زنده‌یاد دکتر رضا زمانی در سال ۲۰۱۹ به دریافت نشان دانش‌آموخته برجسته دانشگاه مینه‌سوتا موفق شده بودند و در این خصوص به هیچ یک از همکاران و روابط عمومی انجمن اطلاعی نداده بودند. اگر انتخاب استاد بود درخشش جهانی ایشان، یعنی برگزیده شدن به‌عنوان دانشمند برجسته بین‌المللی را هم به کسی نمی‌گفتند اما این رخداد آنچنان برجسته بود که از آن مطلع شدیم. داستان از این قرار است که انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) هر سال یک نفر را از آمریکا و یک نفر دیگر را از کل جهان به‌عنوان روان‌شناس برجسته بین‌الملل انتخاب می‌کند و در سال ۲۰۲۱ چنین درخشش جهانی نصیب دکتر رضا زمانی و برای اولین بار نصیب ایران شد. از طرف انجمن و خانه اندیشمندان علوم انسانی سعی شد استاد متقاعد شود که برای چنین رخداد بسیار مهمی مراسم گرامیداشتی برگزار شود متأسفانه زنده‌یاد دکتر زمانی رضایت ندادند و اینچنین بود که بعد از فراق استاد، به پیشنهاد ارزنده بانوی گرانقدر روان‌شناسی کشور، سرکار خانم دکتر شیوا دولت‌آبادی، در پوستر مراسم گرامیداشت از عبارتی استفاده شد که بهترین توصیف استاد بود: «خورشیدی در پس ابرهای فروتنی».

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



## دکتر زمانی از نگاه دکتر کمال خرازی



دکتر کمال خرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی من با مرحوم آقای دکتر زمانی در زمان ریاست ایشان بر دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی اتفاق افتاد. ایشان شخصیت بسیار جالبی داشت: فروتنی در تمام وجود و حرکات او به چشم می‌خورد. یکی از عادات ایشان این بود که در دفترش کمتر می‌نشست، و به جای اینکه دیگران را در دفترش بپذیرد، خودش به همه‌ی اساتید سر می‌زد و شخصاً به مشکلات دانشجویان رسیدگی می‌کرد.

تجربه‌ی دومی که با ایشان داشتم پذیرش ریاست پژوهشکده علوم شناختی بود. ایشان در دوره ریاست پژوهشکده علوم شناختی نیز برای توسعه‌ی این پژوهشکده خیلی زحمت کشید و آنجا هم همین رفتار فروتنانه را داشت و دانشجویان و اساتید از رفتار او خیلی رضایت داشتند.

تجربه‌ی سومی که با ایشان داشتم در گروه واژه‌گزینی روان‌شناسی شناختی بود. پروژه‌ای که از طریق فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به ستاد توسعه‌ی علوم و فناوری‌های شناختی سپرده شده بود و ایشان هم در این گروه حضور داشت و چون قبلاً در این زمینه کار کرده بود، در انتقال تجارب خود به گروه روان‌شناسی شناختی برای تعیین واژه‌های معادل و مناسب نقش مؤثری را ایفا کرد.

دکتر زمانی فرد بسیار منظمی بود و تعهدی را که می‌سپرد، به درستی انجام می‌داد. او که تحصیلات عالی خود را در دانشگاه مینه‌سوتای آمریکا به پایان برده بود، تمامی عمرش را در تدریس و در توسعه‌ی علم روان‌شناسی در مراکز علمی ایران گذراند، مسئولیت‌های مختلفی، چون ریاست انجمن روان‌شناسی ایران، سردبیری مجله روان‌شناسی، ریاست مؤسسات آموزشی را برعهده گرفت و با شخصیت فروتنانه خود دانشجویان زیادی را تربیت کرد که امروز جمعی از آنان را در این مراسم می‌بینیم. امیدوارم شاگردانش راه او را بیمایند. یاد دکتر زمانی نزد همه‌ی شاگردان، دوستان و اساتید روان‌شناسی زنده است و نیکی‌های او را از یاد نخواهند برد.





پست و بلند ذهنم درباره زنده‌یاد دکتر رضا زمانی



دکتر مهرناز شهرآرای

هنگام نوشتن این مطلب، تلاش بسیار زیادی کردم تا بر خود بقبولانم که لقب "زنده‌یاد" برای دکتر زمانی بگذارم، زیرا در ذهن من و اذهان دیگران او هرگز نمی‌میرد. ناآگاه یادِ بیتِ زیبای "رودکی" بزرگ افتادم:

«از شمار دو چشم یک تن کم  
وز شمار خرد هزاران بیش»

همان لحظه‌ای که از همکار محترم آقای دکتر حمید پورشریفی شنیدم که "انجمن روان‌شناسی ایران" در نظر دارد خبرنامه تابستان انجمن را به‌یاد استاد زمانی اختصاص دهد، و از من نیز خواسته شد که درباره او مطلبی بنویسم، بی‌درنگ پذیرفتم. کسانی که مرا به‌خوبی می‌شناسند می‌دانند که من غالباً بی‌اندیشیدن، درخواستی را نمی‌پذیرم؛ البته این بار خلاف شیوه معمول عمل کردم. همان هنگام که برای نوشتن این مطلب، افکار و اندیشه‌هایم را به‌هم پیوند می‌زدم پی‌بردم که چه وظیفه سنگینی را به‌عهده گرفته‌ام.

با وجودی که بیش از شش دهه از گذران عمر حرفه‌ای خود را صرف نوشتن و خواندن و تدریس و ممارست کرده‌ام، هیچ‌گاه کاری دشوارتر از این نیافتم که درباره دکتر زمانی بنویسم. با خود می‌اندیشیدم که چرا نوشتن درباره این اندیشمند و متفکر عیاربالا این‌قدر دشوار است؟ پس از مدتی تفکر به این نتیجه رسیدم که نوشتن درباره بزرگان علم و ادب تا حدی دشوار است که گاهی ناممکن می‌شود؛ زیرا شمار عیار بزرگان علم و ادب، به‌یقین عیار شایسته و بایسته‌ای را می‌طلبد و با سنج‌های ما سنجش‌ناپذیر است. در زیر، پست و بلند ذهنم درباره زنده‌یاد دکتر زمانی را با شما به‌اشتراک می‌گذارم.

در آغاز، این پرسش در ذهنم چشمک می‌زد که از کجا باید شروع کنم؟ چه بنویسم که گویای عظمت ذره‌ای کوچک از وجود این بزرگ‌مرد بی‌ادعا باشد؟ افکار گوناگونی از ذهنم می‌گذشت. آیا باید در این مقوله، از روان‌شناسانی معاصر همچون "کارل راجرز" و "آبراهام مازلو" و برخی دیگر از روان‌شناسان انسان‌گرا وام بگیرم، و آن‌گاه به تجزیه و تحلیل شخصیت والای این روان‌شناس نامدار بپردازم.

در کنار این روان‌شناسان انسان‌گرا، به خدمات علمی "دانیل سیگل"، استاد بالینی دانشکده پزشکی دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس (UCLA)، نیز می‌اندیشیدم. شایان گفت است که بسیاری از شاهکارهای او در زمینه "عصب زیست‌شناسی بین فردی" را به فارسی برگردانده‌ام و به زینت چاپ مزین شده است. عصب زیست‌شناسی بین فردی رویکردی جدید است که به نحوه تعامل



بی‌نظیر ذهن و مغز در باب تشکل انسان می‌پردازد. بحث او دربارهٔ "نقشهٔ من"، "نقشهٔ تو" و "نقشهٔ ما" در ذهنم هیجان شگفت‌انگیزی ایجاد کرد! "نقشهٔ من" به ما بصیرت می‌دهد: بصیرت یعنی توانایی نگاه کردن به درون خود و درکی واقع‌بینانه از خود. در "نقشهٔ تو"، همدلی به‌منزلهٔ مهارت درک دیگران مطرح می‌شود. و بالاخره "نقشهٔ ما" به معنی فراتر از خود رفتن و دیدن خود در جهانی است به‌مراتب وسیع‌تر از "بعد زمان و مکان".

براساس شناختی که از دکتر زمانی دارم، او استعدادی سرشار و کم‌نظیر در بصیرت و فراترروی از خود داشت. همدلی، فروتنی، و انسان‌دوستی او نیز ستودنی و مثال‌زدنی است. اگرچه بسیاری از همکاران نزدیک او اصرار داشتند که در زمان حیات او برای مراسم بزرگ‌داشت بگیرند. تا آن‌جایی که من مطلع هستم او هرگز حاضر به این کار نشد. روزی از او پرسیدم: «چرا شما در مراسم نکوداشت من صمیمانه حضور داشتی، اما اجازه نمی‌دهی که برایت بزرگ‌داشت بگیرند؟» با لبخندی زیبا و پرمعنی پاسخ داد: «آخر من کاری نکرده‌ام که برایم بزرگ‌داشت بگیرند.» معنایش این بود که او بسیار فراتر از وظایف انسانی‌اش گام برمی‌دارد. او وقتی به عنوان روان‌شناس برجستهٔ بین‌المللی انتخاب شد، من با او تماس گرفتم که این موفقیتش را تبریک بگویم. او بی‌درنگ پاسخ داد: «من در کنار شما این کارها را انجام داده‌ام.»؛ حاضر جوابی ناشی از علؤ تبع، آخر تا چه حد؟! «

دکتر زمانی دیدگاهی انسان‌گرایانه و مثبت به ماهیت بشر داشت و رشد و تحول انسان‌ها را بسیار مهم می‌دانست. این دیدگاه او نه فقط در جلسه‌های انجمن روان‌شناسی ایران، بلکه در کلاس درس و در ارتباطات فردی‌اش نیز محسوس بود. نگرش تمایل به رشد و تحول انسان، غالباً با یافتن راه حل از طریق ذهنیت رشد همراه است.

"مازلو" دربارهٔ افراد خودشکوفا و فراتررفته از خود، ویژگی‌های بارزی را مطرح کرده است. شایان‌گفت است که دکتر زمانی نیز به همین نتیجه رسیده بود. در زیر، این ویژگی‌های برجستهٔ دکتر زمانی به‌طور مختصر آورده شده است:

۱. ادراک کارآمد از واقعیت. او قادر بود دربارهٔ موقعیت‌ها به‌درستی و صادقانه قضاوت کند.

۲. تکیه بر تجربه‌ها. او در قضاوت بر تجربه‌های خود تکیه می‌کرد و ضمن همدلی و یاری با دیگران، همانند یک قاضی درستکار، به‌طور مستقل عمل می‌کرد.

او در تلفیق "نقشهٔ من" (بصیرت)، "نقشهٔ تو" (همدلی با دیگران)، و "نقشهٔ ما" (فراترروی از خود)، از نظر زمان و مکان استادی زبردست بود. در قضاوت‌هایش، اخلاق جایگاهی ویژه داشت. به همین دلیل، اگرچه امروز جسم او در میان ما نیست، در اذهان و افکار ما همواره زنده و جاودان است.

۳. پذیرش آسان خود و دیگران. به نظر من "پذیرش آسان خود و دیگران"، درکی واقع‌بینانه از خود و دیگران است و بخشی مهم از شخصیت اخلاقی دکتر زمانی محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که پذیرش هیچ‌چیزی برای او دشوار نبود. این پدیده در دکتر زمانی هنگامی برایم مشخص‌تر شد که با او مشغول تهیهٔ اساسنامهٔ انجمن روان‌شناسی ایران بودیم و گاهی اختلاف نظرهایی پیش می‌آمد. او با تسلط کامل بر علم روان‌شناسی، مبانی حقوقی و اقتصادی اساسنامه را تدوین و تنظیم می‌کرد.

۴. روابط بین فردی عمیق. استاد زمانی خارج از فضای انجمن و کلاس درس، ارتباط عاطفی عمیقی با همکاران و دانشجویان برقرار می‌کرد، و گاهی نیز بسیار خسته می‌شد. در سال ۱۳۸۷ مسافتی طولانی نزدیک به ۳ ساعت را طی کرد تا در مراسم ازدواج دختر من شرکت کند. وقتی به او گفتم: «از حضورتان بسیار خرسند و مفتخرم، ولی دلم نمی‌خواست این‌قدر زحمت بکشید و این مسافت طولانی را طی کنید.» پاسخ داد: «دخترتان هم به اندازهٔ خودتان برایم عزیز و محترم است.»



۵. افکار مشترک "مازلو" و "زمانی" دربارهٔ افراد خودشکوف. مازلو دربارهٔ افراد خودشکوفاً گفته‌های گرانبهایی دارد؛ استاد زمانی نیز علاوه بر تعامل و همکاری نزدیک با جمع، با خود تنها بودن را نیز ارج می‌نهد. به عبارتی روان‌تر "معجونی جذاب از جمع‌گرایی و فردگرایی".
۶. همخوانی و تجانس خود واقعی و خود ایده‌آل. اگر از دیدگاه "کارل راجرز" به همخوانی خود واقعی و خود ایده‌آل بنگریم، دکتر زمانی آن‌چنان جالب و حیرت‌انگیز به این همخوانی رسیده بود که هیچ‌گاه رفتارهای کلیشه‌ای، تظاهرگونه، و ناواقعی را در درون خود نفوذ نمی‌داد. او خود خودش بود. به نظر من این خود واقعی او یکی از دلایلی بود که من، چه در کارهای مرتبط با انجمن روان‌شناسی ایران و چه در کارهای علمی دیگر، همواره با او احساسی همراه با اعتقاد، اعتماد، و احترام داشتم و هرگز دربارهٔ او شکی به دل راه نمی‌دادم.
۷. شیوه مدیریت مردم سالارانه. همکاری صمیمانهٔ دکتر زمانی با هیئت مدیره انجمن روان‌شناسی، هیئت تحریریه پژوهش‌های روان‌شناختی، و نشریهٔ بین‌المللی روان‌شناسی، حاکی از شیوهٔ مدیریت مردم‌سالارانهٔ بسیار برجسته و پررنگ بود. در این شیوه، او غالباً به افکار و اندیشه‌های اعضا احترام می‌گذاشت و با درگیر کردن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، راه میان‌بری برای رسیدن به اهداف خود و دیگران می‌یافت.
- نقش دکتر زمانی در تسهیل ارتباطها و همکاری‌های مشارکتی نیز زبان‌زد بود. همین امر موجب افزایش خلاقیت گروه‌ها و همکاری‌شان با همدیگر می‌شد. او در کنار ترویج گرایش مردم‌سالارانه در گروه‌ها، توان و انرژی حیرت‌انگیزی در متقاعدسازی افراد داشت و گویی رگ خواب همه را می‌دانست. همچنین نکات مثبت و منفی تصمیم‌گیری‌ها را با زیرکی خاصی جستجو می‌کرد. این ویژگی اندیشمندان او در هنگام تهیهٔ اساسنامه انجمن به‌وضوح مشهود بود.
- همان‌گونه که پیش‌تر از این در جلسهٔ گرامی‌داشت او در خانهٔ اندیشمندان گفتم، بهترین شیوهٔ زنده نگه داشتن شخصیت انسانی و اندیشمندان دکتر زمانی، پاسداری از اندیشه و دیدگاه و باورهای اخلاقی اوست.
- نام و یاد اندیشه‌های گوهربارش همواره گرامی باد...



دکتر زمانی؛ مردی که علم را فهمید و متواضعانه به آن پای بند بود ...



دکتر شهین علیایی زند

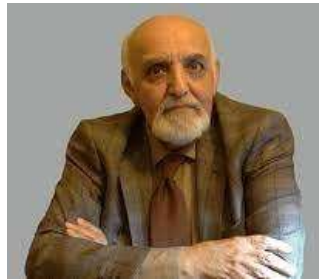
فکر می‌کنم هیچ جمله‌ای نتواند به اندازه جمله بالا، بیانگر روحیات و باورهای این مرد شریف دانشگاهی باشد و چه کشتی نجاتی، آنهم در زمانه‌ای که بیش از هر زمانه دیگری دانشگاه به سوی «تجاری سازی علم» پیش می‌رود ... و چه کشتی نجاتی، آنهم در زمانه‌ای که «اصالت علم» بیش از هر زمانه دیگری زیر پا له شده است ... له!

دکتر زمانی؛ مردی که می‌شد با او از علم و اصالت آن، سخن‌ها گفت. با او برای «شفای» علم گام برداشت و با او در مرگ تدریجی علم، اشک‌ها ریخت. اصلاً جز این هم نمی‌شد از مردی که در یکی از اصیل‌ترین دانشگاه‌های دنیا بر وادی علم تلمذ کرده است، توقع داشت -- دانشگاه مینه سوتا -- دانشگاهی به غایت اصیل، علم مدار و متعهد ... دانشگاهی که مدرک را به «کیلو» نمی‌فروشد!

بی‌خود نیست که حضور این مرد عزیز در دانشگاه تحمل نشد ... نه حتی برای یک ماه تا زمان بازنشستگی ...

گرچه، خودمانیم، اصلاً در دانشگاه‌هایی که ماهیت خود را با ماهیت «بازار» اشتباه گرفته‌اند، امثال «زمانی‌ها» نه جایی می‌توانند داشته باشند و نه جایگاهی. اما چه حسرت و فقدان بزرگی برای جوانان عزیز سرزمین‌مان. جوانان محروم اما قدرشناس این آب و خاک ... چه فقدان بزرگی!

جایش در بهشت و یادش به گل‌ها و سبزه‌ها!



### دکتر بهروز بیرشک

دکتر رضا زمانی، روان‌شناس برجسته و از مفاخر روان‌شناسی ایران در بهار امسال و در ۸۵ سالگی درگذشت. فقدان این دوست و همکار عزیز که افتخار سال‌ها دوستی و همکاری با وی را داشتم بسیار سنگین است. شخصیت شاخص، همکاری صمیمانه، برخورد گرم و دوست‌داشتنی و میل به همکاری و فعالیت بسیار از ویژگی‌های شاخص وی بود که از نظر شخص من همیشه او را به عنوان یک الگو و روان‌شناس نمونه بخصوص برای نسل جوان می‌دانستم و می‌دانم دکتر زمانی جزو گروه اول دانش‌آموختگان گروه روان‌شناسی محسوب می‌شود که پس از بازگشت به ایران، در همکاری با دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر مهریار، دکتر محمود صنایع که پیشگام وی بودند، رشته روان‌شناسی را ارائه داد و در حقیقت رشته روان‌شناسی حاصل خدمات ارزنده این عزیزان در قبل از انقلاب بوده است.

اگرچه وی در سنی بازنشسته شد که هنوز جامعه دانشگاهی و دانشجویان می‌توانستند از علم و توانایی و ویژگی‌های وی بهره‌ بیشتری ببرند. با توجه به همین ویژگی‌ها، بعد از بازنشستگی استاد برجسته دانشگاه تهران، مدتی ریاست پژوهشکده علوم شناختی را برعهده داشتند که شخصاً شاهد رشد این رشته و توسعه رشته‌های جدید و فعالیت‌های او بودم و همچنین به مدت سه سال ریاست داشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی را بر عهده داشت.

دکتر زمانی علاوه بر تحصیل در رشته روان‌شناسی در دانشگاه مینه سوتا، دوره انترنی را در دانشگاه کانزاس گذراند و سپس به ایران بازگشت و فعالیت خود را در دانشگاه تهران آغاز نمود. وی هیچگاه حتی بعد از بازنشستگی فعالیت علمی خود را کنار نگذاشت و در زمینه‌های گوناگون روان‌شناسی به خدمت ادامه داد به طوری که چندی پیش توسط شاخه‌ای از انجمن روان‌شناسی آمریکا به عنوان روان‌شناس شایسته و روان‌شناس بین‌المللی شناخته شد و جایزه‌ای هم در این زمینه به وی اهدا شد.

از جمله خدمات با ارزش ایشان، مجله پژوهش‌های روان‌شناختی بود که به همت وی و همکاری تعدادی از همکاران علاقمند و جوان به این مهم پرداخت که از جمله یکی از مجلات علمی روان‌شناسی تأثیرگذار و پرخواننده و مورد قبول جامعه علمی بوده و هست.



پس از انقلاب، در پی تعطیل شدن تمامی انجمن‌های علمی، بار دیگر اقدامات جدی در مورد تأسیس انجمن روان‌شناسی ایران با همت زنده یاد دکتر شاملو، دکتر براهنی، دکتر زمانی و تعدادی از همکاران فعال و علاقمند به روان‌شناسی، صورت گرفت و به عنوان اولین انجمن علمی و صنفی روان‌شناسی در ایران شروع به کار کرد که در دهه اخیر ریاست این انجمن برعهده دکتر زمانی و خانم دکتر شیوا دولت‌آبادی بوده و هر ساله در پی گزارش بررسی انجمن‌های علمی توسط دولت، انجمن روان‌شناسی به همت ایشان و دیگر همکاران صدیق، و صمیم و علاقمند، به عنوان انجمن نمونه شناخته شده است.

فقدان دکتر زمانی و چند همکار دیگر مانند او، بسیار در روان‌شناسی امروز ایران مشهود است و امیدوارم جوانان ما که در این رشته تحصیل می‌کنند، سعی کنند دنباله رو افرادی مانند این همکاران و دیگر همکارانی که خوشبختانه هنوز وجودشان منشأ پیشرفت این رشته می‌باشد، باشند و حتی با مطالعه شرح زندگی آنان، و انگیزه و تلاش و فعالیت آنان، نقش عمده و مثبتی را در آینده این رشته داشته باشند.

روحش شاد و یادش گرامی و نامش همواره مطرح



می‌خواهم ایستاده بمیرم



دکتر شهریار شهیدی

افسوس و صد افسوس که یاران همه رفتند  
تنها شدم و کارگزاران همه رفتند  
از پای بیفتادم و جز گرد و غباری  
بر راه نمانده‌است، سواران همه رفتند  
سرمای خزان حمله برآورد به گلزار  
گل‌ها همه مردند و بهاران همه رفتند  
آنک غم و غوغای غریبانه‌ی زاغان  
چون شد که از این باغ هزاران همه رفتند  
اینک من و درد سر و اندوه خماری  
از محفل ما باده گساران همه رفتند

درگذشت استاد دکتر رضا زمانی را خدمت همه‌ی بزرگان و اندیشمندان تسلیت عرض می‌کنم. دکتر زمانی هم تخصصی و دستی در ادبیات داشتند و هم حقیقتاً تخصصی در روان‌شناسی داشتند. تواضع از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایشان بود. یکی دو بار در دهه‌ی هفتاد شمسی وقتی من برای نخستین بار در انجمن روان‌شناسی ایران بودم، به مناسبت‌هایی یکی دو تا از شعرهای من را شنیده بودند و می‌دانستند که من بین ادبیات و روان‌شناسی خیلی تمایل به ادبیات داشتم ولی قضا و قدر نگذاشت و به اصطلاح هل داده شدم به مسیر روان‌شناسی و هر وقت شعری برای ایشان می‌خواندم به طنز می‌گفتند که "فلانی چقدر خوب شد که تو روان‌شناسی را انتخاب کردی". دو تا خصوصیت دکتر زمانی هست که من از یادم نمی‌رود: در زبان انگلیسی کلمه‌ای هست که همه آن را شنیدیم واژه "جنتلمن"، یعنی نجیب‌زاده؛ مرد نجیب، مردی که اصالت دارد. در این خراب‌آبادی که در آن زندگی می‌کنیم، در این بلوا و آشوب و فراز و نشیب‌هایی که می‌گذرانیم، هر لحظه‌ی عمر دکتر زمانی در نجابت و اصالت گذشت. دومین خصوصیت ایشان تواضع و خشوع بود. علیرغم همه‌ی دستاوردها همواره تا از او نمی‌پرسیدی لب به سخن نمی‌گشود و آن زمان هم با فروتنی و ملاحظه. این خصوصیت را من در کمتر فردی دیدم نه به عنوان یک روان‌شناس که به عنوان یک انسان و از او الگو گرفتیم. ما حقیقتاً در سوگ دکتر زمانی ننشسته‌ایم ما زندگی پر بار و الهام بخش او را داریم جشن



می‌گیریم و همچنین ادامه خواهیم داد. ولی به غیر از این دو خصوصیت که گفتم می‌توان گفت دکتر زمانی ایستاده مرد؛ تا آخرین لحظه روی پایش بود و اتفاقاً من شعری دارم در خصوص ایستاده مردن و چقدر دلم می‌خواهد که من هم مثل دکتر زمانی ایستاده بمیرم. این شعر برای ایشان گفته نشده ولی مسلماً به یاد و نام ایشان برایتان می‌خوانم چون مرا به یاد دکتر زمانی می‌اندازد:

می‌خواهم ایستاده بمیرم  
مسیح‌وار،  
بر تپه‌ای بلند  
یا می‌خکوب بر بدن چوبی صلیب  
یا بر فراز دار  
می‌خواهم ایستاده بمیرم  
چو حلاج با وقار  
نعره‌زنانِ اناالحق  
یکدست جام باده و یک دست زلف یار  
رقصم میانه‌ی میدانِ ظلم و جهل  
می‌خواهم ایستاده بمیرم  
چنان که شمع، ایستاده استوار  
با قامتی گداخته در دود و اشک و آه،  
سر تا به پا شرار  
با شعله‌ای کشیده و سوزان و بی‌قرار،  
می‌خواهم ایستاده بمیرم  
بسان سرو  
مخروط سبز روشن  
در آغوش آسمان،  
فارغ از ناز خند فریبنده‌ی بهار  
فارغ ز سیلی سرخ خزان زرد  
بی‌اعتنا به هُرم شهوت تابستان  
فارغ ز سردِ زمهریر زمستان  
می‌خواهم ایستاده بمیرم  
هماره سبز.





یاد و خاطره دکتر زمانی عزیز



دکتر فاطمه قاسم زاده

آشنایی من با دکتر زمانی عزیز از سال‌های دور، در دهه پنجاه آغاز شد. در آن زمان من دانشجوی دوره ارشد روان‌شناسی در دانشگاه تهران بودم و متأسفانه افتخار شاگردی ایشان را نداشتم. اساتید ما در آن زمان دکتر شاملو، دکتر براهنی، دکتر جلالی و ... بودند. در آن سال‌ها دکتر زمانی همراه با اساتید دوره روان‌شناسی، عضو هیات مدیره انجمن روان‌شناسی ایران بودند و من همراه با تعدادی از دانشجویان رشته روان‌شناسی، عضو انجمن روان‌شناسی ایران شدم و از این طریق با دکتر زمانی که در آن سال‌ها فعالیت‌های ارزنده‌ای در انجمن روان‌شناسی ایران داشتند، آشنا شدم. عضویت من در انجمن روان‌شناسی تا کنون ادامه دارد و در دو دوره نیز افتخار عضویت در هیات مدیره انجمن را داشتم که همین سبب شد از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری دکتر زمانی از نزدیک شناخت بیشتری پیدا کنم: نظم، دقت، پشتکار، متانت، مهربانی، آرامش، خلاقیت از جمله ویژگی‌هایی بود که در مدت این آشنایی طولانی در ایشان مشاهده کردم.

دکتر زمانی در کنار کار دشوار ریاست هیات مدیره انجمن روان‌شناسی ایران، صاحب امتیاز، مدیر مسول و سردبیر نشریه ارزنده "پژوهش‌های روان‌شناختی" نیز بودند که همیشه جمله "با همکاری انجمن روان‌شناسی ایران" را روی جلد آن می‌نوشتند که نشانه ارتباط آن با انجمن و علاقمندی ایشان به انجمن بود.

همیشه دغدغه برنامه‌های آموزشی رشته‌های روان‌شناسی را در سطوح مختلف، در دانشگاه‌ها داشتند و این‌که چگونه می‌توان کیفیت این برنامه‌ها را افزایش داد اما متأسفانه به دلایل مختلف در این زمینه، فرصت اثر بخشی به ایشان و به انجمن داده نمیشد و به گفته خودشان نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی را برای کمک به ارتقای سطح علمی دانشجویان و پاسخگویی به نیازهای علمی آنان منتشر کردند و تداوم آن نشریه را با توجه به این هدف، ضروری می‌دانستند.

دکتر زمانی تنها برای انجمن روان‌شناسی ایران، فرد شاخصی نبودند. ایشان سال‌ها ریاست دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تهران را برعهده داشتند و اثرات پرباری در این دانشکده برجای گذاشتند. به یاد دارم در آن سال‌ها دوره‌های آموزشی برای مدیران و مربیان مهدهای کودک از طرف جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران در آن دانشکده برگزار می‌شد و من در این دوره‌ها حقوق کودک و مهارت‌های زندگی برای آنها تدریس می‌کردم. نه تنها دانشجویان و اساتید دانشکده، نظر بسیار مثبت و علاقه خاصی به دکتر زمانی داشتند، بلکه اساتید و دانشجویان این دوره‌ها نیز از مدیریت خوب و رفتارهای انسان‌دوستانه دکتر زمانی بهره‌مند شدند و هنوز هم یاد و خاطره آن دوره‌ها و سال‌های خوب در من و سایر اساتید و دانشجویان باقی و پایدار است. اینک که به مرور یاد و خاطره‌های دور و نزدیک این عزیز از دست رفته می‌پردازم، به این نتیجه می‌رسم که برخی از انسان‌ها، ویژگی‌های مثبتی دارند که در طول سال‌ها



عمر ارزشمندشان، با وجود تغییراتی که در زندگی فردی و اجتماعی برای آنان پیش می‌آید، نه تنها پایدار می‌مانند، بلکه عمیق‌تر می‌شوند و اوج می‌گیرند. دکتر زمانی عزیز از این‌گونه از انسانها بودند که در سال‌های جوانی دارای ویژگی‌های مثبتی مانند مهربانی، مسئولیت‌پذیری، نظم، یاری‌رسانی و... بودند و همین ویژگی‌ها تا آخرین سال‌های زندگی پربارشان نه تنها پایدار بود، بلکه با گذشت زمان در سطوح بالاتر و عمیق‌تری جلوه‌گر می‌شد تا آنجا که انجام وظیفه، به مسئولیت‌پذیری، مهربانی به همدلی، احترام به دیگران به مهرورزی و... ارتقا می‌یافت. این نوع تحول وجودی معمولاً در همه انسان‌ها، به صورت یکسان شکل نمی‌گیرد و دارای تفاوت‌هایی است.

دکتر زمانی عزیز در دوران دشوار کرونا نیز با همیاری اعضای پرتلاش هیات مدیره انجمن روان‌شناسی و با برنامه‌ریزی علمی-اجرایی پربار، توانستند هم‌چنان پایداری و تداوم فعالیت‌های انجمن را حفظ کنند و در حوزه روان‌شناسی یاری‌رسان مردم باشند. کلام و احساس پایانی من این است که برای برخی از انسان‌ها، مرگ، پایان زندگی نیست دکتر زمانی عزیز از این‌گونه انسان‌هاست. او از نظر جسمی از میان ما رفت اما یاد و خاطره پربارش همیشه در دل‌های ما پایدار است.

یادشان گرامی و روانشان شاد



دکتر رضا زمانی انسانی سازنده و لایق



دکتر علیرضا کیامنش

نوشتن در مورد فردی با ویژگی‌های مثبت بسیار، بخصوص برای اینجانب که متأسفانه دیر با وی آشنا شدم سخت و دشوار است. با دکتر زمانی از طریق زنده یاد دکتر براهنی آشنا شدم. این آشنایی به عضویت در هیأت تحریریه نشریه "پژوهش‌های روان‌شناختی" که به همت و تلاش وصف‌ناپذیر وی راه اندازی شده بود، کشید. در جلسه‌های هیأت تحریریه شاهد علاقمندی، درایت، نکته بینی و نقدهای استادانه و راهنمایی‌های بی‌بدیل استاد در بررسی مقاله‌های دریافتی بودم. دقت و تلاش وی برای راهنمایی نویسندگان مقاله‌ها و در نهایت انتخاب مقاله‌های برتر برای چاپ در نشریه، فراموش‌شدنی نیست.

همزمان با پذیرش مسئولیت در پژوهشکده علوم شناختی، لطف کردند و از اینجانب خواستند تا سر دبیری "فصلنامه تازه‌های علوم شناختی" را بپذیرم. این تجربه همانند تجربه عضویت در هیأت تحریریه به شناخت بیشتر از وی و بخصوص بهره‌گیری مستقیم و کیفی از محضر ایشان شد. در دورانی که در خدمت ایشان بودم، شاهد صفا، صمیمیت، صداقت، تلاش، علاقمندی، و فروتنی وی بودم. استادی کم نظیر و کم ادعا. مردی که روان‌شناسی و نقش آن در جامعه را به معنی کامل درک کرده بود و بدون چشم‌داشتی، تا آخرین روزهای زندگی پربارش، در گسترش و بسط آن متواضعانه کوشید. شاید "خورشیدی در پس ابرهای فروتنی" بهترین و جامع‌ترین توصیف برای دکتر زمانی باشد.

دکتر زمانی در بهترین سال‌های خدمت و بهره‌دهی به دانشگاه و دانشجویان ناجوانمردانه کنار گذاشته شد، آن هم زمانی که وی برای کامل شدن ۳۰ سال خدمت پربار خود فقط یک ماه کم داشت. گویی اگر دکتر زمانی یک ماه دیر تر بازنشسته می‌شد چرخ‌های دانشگاه از حرکت باز می‌ماند. دکتر زمانی با منش و شیوه خود نشان داد که این دکتر زمانی نیست که با کنار گذاشته شدن ضرر می‌کند. وی نه قهر کرد و نه مهاجرت را انتخاب کرد. اگر چه شرایط برای مهاجرت و کار در خارج از کشور برای وی فراهم بود. ایستاد و به تلاش خود در سنگرهای دیگری ادامه داد.

دکتر زمانی در سال‌های ۱۳۸۵ تا آخرین روزهای زندگی، اردیبهشت ۱۴۰۲، نشان داد که با وجود ناملایمات و جفاهای مدیریتی، می‌توان بیرون از دانشگاه هم مفید و مؤثر بود. ایشان در مصاحبه با نشریه سپیده دانایی (مهر و آبان ۱۳۹۸) به فعالیت‌های خود پس از کنار گذاشته شدن اشاره می‌کند و در نهایت با توجه به بازنشستگی گروهی از استادان دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در زمان مدیریت ایشان از جمله خود وی، ضمن تأکید بر این نکته که "الان فکر می‌کنم شخصاً ضرری نکردم" اشاره می‌کند "بی‌دلیل افراد را ناراضی کردن به نفع هیچ فرد، جمع، حکومت، و مدیریتی نیست". ای کاش مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشور به این درایت برسند که با کنار گذاشتن نیروی‌های کارآمد، این افراد نیستند که ضرر می‌کنند، بلکه دانشگاه‌ها و سازمان‌ها هستند که از نبود این نیروها ضرر خواهند برد.



انوشیروان رضایی

شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، خبر بسیار بهت‌انگیز بود: «مراسم تشیع و وداع با استاد فقید زنده یاد دکتر رضا زمانی ...» خیره به پهنای ارس، چشمانم سیاهی رفت. برای حفظ تعادل، روی تخت سنگی نشستم و مجدداً خواندم و باز هم خواندم. جزییات مراسم، از وداع در دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تهران تا خاکسپاری در قطعه نام‌آوران و... طی دو اطلاعیه برگشت به تهران و حضور در مراسم، طبیعی‌ترین واکنش بود ولی «وداع» واژه سنگین و دردناکی بود که هرگز به آن فکر نکرده بودم.

دو روز گذشت و هنگام ظهر در قطعه نام‌آوران، لحظه وداع فرارسید، و من در پس دریغ و افسوس سوزناک حضار، اشتیاقی باورنکردنی برای پیوستن حس می‌کردم. انگار هیچ‌کس رفتنش را باور نداشت و همه دوست داشتند همچون او باشند و چون او رفتار کنند.

از فضائش صحبت می‌شد: فروتنی، اخلاق‌مداری، باور به انسانیت و دموکراسی، یاری‌رسانی، دانش دوستی و علم باوری، مثبت‌اندیشی، صبر، متانت، مبادی آداب بودن، آراستگی و... و من در ذهنم انگار دنبال گمشده‌ایی می‌گشتم.

همکاران انجمن روان‌شناسی ایران و شاگردان سابق صمیمانه در کنار خانواده فعال بودند. دوست قدیمی‌ام دکتر جواد حاتمی را دیدم، خاطرات دور با استاد زنده شدند و داغ دلان بیشتر؛ از هر کسی چیزی می‌شنیدی، می‌دید و می‌آموختی؛ و از آن بین دکتر پورشریفی، دکتر یعقوبی و خانم دکتر دولت‌آبادی پا به پای خانواده در قامت صاحبان مجلس و مراسم، الهام‌بخش تراز همه سر میز ناهار که من هم کنار برادران استاد؛ دکتر پورشریفی، دکتر یعقوبی و دکتر حسن‌آبادی بودم صحبت‌هایی شد و تقسیم کار اولیه‌ایی برای مراسم یادبود و برخی پیشنهادهای دیگر مطرح شد، بیوگرافی به من واگذار گردید.

دو روز دیگر گذشت. مهندس مرتضی زمانی و خانم پریسا فرجی طی چندین تماس، نکاتی را برای بیوگرافی روشن نمودند. در آخرین دقایق پیامک دکتر یعقوبی رسید حاوی عنوانی برای بیوگرافی که الحاق برآورده بود: «خورشیدی در پس ابرهای فروتنی» که حاصل ذوق و قریحه خانم دکتر دولت‌آبادی بود.

یکشنبه ۷ اردیبهشت، خانه اندیشمندان علوم انسانی به لطف دکتر عمارت برای برگزاری مراسم یادبود اختصاص یافته بود. جاییکه یادآور مراسم‌های تقدیر و نکوداشت تعدادی از بزرگان روان‌شناسی بود. ولی، «فروتنی»، مانع دکتر زمانی می‌شد که اجازه برگزاری چنین برنامه‌هایی را بدهد و حالا همین موضوع بر داغ دلان می‌افزود.



خیلی‌ها آمده بودند از دکتر کمال خرازی تا دکتر حسن پاشا شریفی و...؛ بعضی‌ها هم عذر تقصیر داشتند و با پیام تأسف و تسلیت همدردی خود را ابراز نمودند، و گروهی که از راه فضای مجازی میهمان مراسم بودند. البته از آن میان برای من پیام خانم مریم رجوعی پلی دیگر به خاطرات ویژه‌ی، کار در مجله پژوهش‌های روان‌شناختی بود.

مهندس مرتضی زمانی خاطراتی از زندگی خانوادگی را با سوز و گداز بیان کرد. دکتر یعقوبی شخصاً اجرای برنامه را برعهده گرفته بود و این مغتنم بود. چون گرمای صدایش بسیار تسلی می‌بخشید غصه‌های سنگینمان را، خصوصاً که از صداقت و صمیمیتی تمام، نشأت می‌گرفت. حدیث از «دل برآمدن و بر دل نشستن» بود.

چند نفری از اساتید صحبت کردند همه شیوا و تأثیرگذار، و هر کدام از منظری، خانم دکتر علیایی زند از عشق گفت، دکتر شهیدی یکی از اشعار خودش را خواند، و دکتر گنجی با بیان گیرایش و حاشیه پردازی‌هایی که معمولاً از متن هم دلنشین ترند، شعری از شهریار را خواند که یادآور خاطره‌ایی تأثیرگذار و سوزناک در تاریخ ادبیات ایران دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی است، آن زمان که نیما یوشیج با دارفانی وداع کرد و شهریار در بستر بیماری بود. سایه (امیر هوشنگ ابتهاج) از دلتنگی و تنهایی غزلی برای شهریار شعر ایران می‌سراید:

«با من بی‌کس تنها شده یارا تو بمان  
همه رفتند از این خانه، خدا را تو بمان»

...

«هر دم از حلقه‌ی عشاق پریشانی رفت  
به سر زلف بتان سلسله دارا تو بمان»

...

و شهریار با غزلی زیباتر پاسخ می‌دهد:

«سایه جان رفتنی هستیم بمانیم که چه  
زنده باشیم و همه روضه بخوانیم که چه»

«درس این زندگی از بهر ندانستن ماست  
اینهمه درس بخوانیم و ندانیم که چه»

«خود رسیدیم به جان، نعش عزیزی هر روز  
دوش گیریم وبه خاکش برسانیم که چه»

«آری این زهر هلاهل به تشخص هرروز  
بچشیم و به عزیزان بچشانیم که چه»

...

«کشتی را که پی غرق شدن ساخته اند  
هی به جان کندن از این ورطه برانیم که چه»

...

«بدتر از خواستن این لطمه نتوانستن  
هی بخواهیم و رسیدن نتوانیم که چه»

«ما طلسمی که قضا بسته ندانیم شکست  
کاسه و کوزه سر هم بشکانیم که چه»

«گر رهایی ست برای همه خواهید از غرق  
ورنه تنها خودی از لجه رهانیم که چه»

....

پیام‌های روان‌شناسان خارجی از دانشگاه‌های مختلف آمریکا و کانادا، هم خوانده شد زیبا، پر معنا و صمیمی؛ اما من انگار که دیگر در جمع نبودم.



«هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ایی

من در میان جمع ودلم جای دیگر است»  
"سعدی"

ذهنم مشغول آن گمشده‌ای می‌گشت که این همه درّ گهربار را کنار هم، چونان دانه‌های تسبیحی گرانبها چیده متصل بهم نگهدارد. دیالوگ سایه و شهریار جرقه‌ای بود به یکی از چالش‌های عمیق بشریت: «جاودانگی در برابر فنا»  
قطعات موسیقی عرفانی هم خلسه‌ام را عمیق‌تر می‌کرد.  
راستی انسان‌ها چگونه ماندگار می‌شوند؟

جواب روتین، البته مذهب و مسلک بود. اما کم رویت نشده اضطراب و پریشانی بسیاری از باورمندان به مذاهب گوناگون و نحله‌های عقیدتی هنگام فرا رسیدن مرگ؛ و مهمتر از آن فراموش‌شدنشان در اذهان، به فاصله‌ایی نه چندان دور؛ انگار که اصلاً نبوده‌اند. همین هم هست که می‌گویند: «خاک سرد است» پس اگر هم راز ماندگاری در مذهب، مسلک، علم، هنر، کار، عرفان و یا هر چیزی بسته شود انگار گوهری مستقل دارد.

غرق در همین افکار بودم که مراسم به اتمام رسید. بسیاری ولو موقت، تسلی یافته و آرام بودند. ولی آثار داغ دل برخی هنوز بر چهره‌هایشان پیدا بود، و از آن میان، اشک‌های مهندس ناصر زمانی هنگام خداحافظی سخت متأثرم نمود.  
در راه بازگشت به منزل برخی از اشعار و تکیه کلام‌های استاد را در ذهنم مرور می‌کردم:

سال‌ها پیش وقتی پرسیدم چرا از بین رشته‌های مختلف مثل طب و حقوق و مهندسی و... که در دسترس بودند و زرق و برق بیشتری دارند روان‌شناسی را برگزیده‌اید؟ پاسخ دادند:

که ره به عالم دیوانگی ندانستند»

«به راه عقل برفتند سعدیا بسیار

و این «دیوانگی» از جنس همان دیوانگی است که مولوی می‌گوید:

دست در دیوانگی باید زدن»

«زین خرد جاهل همی باید شدن

بعد از این دیوانه سازم خویش را»

«آزمودم عقل دوراندیش را

یعنی معجونی از عشق و خرد در برابر عقل ابزاری و منفعت‌طلب

شماره نخست مجله را با این بیت شیخ اجل مزین نموده‌اند:

که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم»

«به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

تا نشانگر آن باشد که با علم به سختی راه و ناملايمات پیش رو، پای پیش گذاشته و قصد پا پس کشیدن نخواهند نمود. چنانکه تا آخرین لحظه (۳۲ سال تمام) استوار بر عهد خود ماندند.

تا ما یاد بگیریم که چرا لسان الغیب می‌گوید:

که در طریقت ما کافرست رنجیدن»

«وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

مکرر در سختی‌ها می‌گفتند:

گواه عاشق صادق در آستین باشد»

«پی ثبوت مرا نیاز بی‌نه نیست

"وصال"



و الحق که داغ‌های زیادی در آستین بلکه بر سینه داشت. با اصرارش بر ظرایف و دقایق علمی و پایبندیش به اصول اخلاقی؛ زخم دو عمل جراحی قلب و بازنشستگی اجباری و البته داغ نامالیقات و کارشکنی‌های ریز و درشت بسیاری را بر وجود نازنین خویش حک کرده بود. حالا دیگر ابهامی برایم نمانده بود. رمز جاودانگی از نظر استاد فقیدم، عشق به میراث ارزشمند انسان‌ها بود از هر نوعش: مذهب، عرفان، کار، هنر و... خلاصه هر آنچه بشر را به درجه انسانیت ارتقاء می‌داد؛ و در این بین چه میراثی ارزشمندتر از علم و اخلاق. هر کس که عاشقانه دل در گرو میراث گرانقدر انسانیت داشته باشد در چالش «ابدیت با فناء» پیروز میدان است، به جاودانگی رسیده و اضطراب رفتن ندارد:

«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما»  
"حافظ"

اما اینکه چقدر یادش در خاطر ما بماند به زلالی فکر و احساس ما و البته ظرفیت بهره گرفتن از میراث او بستگی خواهد داشت. ۴۰ روز گذشت و به لطف خانواده استاد، بار دیگر در شبی فراموش نشدنی - گرچه با طعم تلخ - این بار در هتل استقلال تالار یاس، دور هم جمع شدیم تا بار دیگر یادش را ارج نهیم و شاید خود را محک زنییم که در این چله، چقدر چون او بودن را آزمودیم و چقدر کامیاب بودیم.

این بار ذهنم نظمی شعرگونه داشت. در پرتو «عشق به میراث انسانی» که رمز جاودانگی بود هر سخنی از فضائل استاد در جایگاه خود می‌خرامید. چه آنگاه که مهندس مرتضی زمانی با بغض از مهربانی‌های بی‌شائبه و محبت برادرانه‌اش می‌گفت و چه تأکید دکترپورشریفی بر الگوبرداری از رفتار و منش استاد فقیدمان برای رشد و ارتقای علم و حرفه روان‌شناسی؛ و چه شعر زیبای زنده یاد پروین دولت‌آبادی که از طرف خواهرگرامیشان دکتر دولت‌آبادی عزیز قرائت شد:

«درس مهر از روزگار آموختیم	سر هستی را زکار آموختیم»
«با خود آوردن امید زندگی	از نسیم نوبهار آموختیم»
«شور و شوق زندگی را هر نفس	از گریزجویبار آموختیم»
«پرده پوشیدن به راز این و آن	از سکوت شام تار آموختیم»
«سرفرازی، پایداری، صبر	از بلند کوهسار آموختیم»
«شادی آوردن ز کام غم برون	خود ز ابر اشکبار آموختیم»
«گرم جانی از شرار آموختیم	خاکساری از غبار آموختیم»
«ره گشودن پیش پای خلق را	ما ز خاک رهگذار آموختیم»

همین بود که فرصتی می‌داد به خوشه‌چینی علمی و اخلاقی؛ و من بهره‌ها از این مجلس بردم خصوصاً از هم‌کلامی نزدیک با دکتر حسن عشایری  
اما این فضای ملایم با شعری سوزناک از طرف پریسا فرجی، آن هم با بغض و اشک، دگرگونه شد.



شعر هم بی تو، به بغضی ابدی زنجیر است»  
که اگر زود، اگر زود بیایی دیر است»  
دلم از هر چه و هر کس که بگویی سیر است»  
طرح خاکستری‌اش گنگ‌ترین تصویر است»  
دوستم داری و این خوب‌ترین تعبیر است»  
که چگونه نفسم با غم تو درگیر است»  
که تو شاید برسی، حیف که بی‌تأثیر است»

"سوگل مشایخی"

«بی تو این شهر برایم قفسی دلگیر است  
«آن چنان می‌فشرد فاصله راه نفسم  
«رفتنت نقطه پایان خوشی‌هایم بود  
«سایه‌ایی مانده ز من بی تو که در آینه هم  
«خواب دیدم که برایم غزلی می‌خواندی  
«کاش می‌بودی و با چشم خودت می‌دید  
«تارهای نفسم را به زمان می‌بافم

و این بی‌تابی لطیف شاید همان حس بی‌پیرایه‌ایی بود که هنوز در درون بسیاری از ما پنهانی خفته باشد.  
نامش جاودان و یادش گرمی





دکتر محمد خدایاری فرد

## باسمه تعالی

مرحوم آقای دکتر زمانی را از هنگامی که گروه روان‌شناسی (که قبلاً در دانشکده ادبیات دایر بود) به ساختمان فعلی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران نقل مکان کرد، می‌شناختم. ایشان انسانی اخلاق‌محور، صبور و آرام بودند. سوای از تحصیلاتشان و انسان بودنشان و رفتارهای اخلاق‌محورانه‌ای که داشتند، ایشان را در زمانی که رئیس دانشکده شدند، بیشتر شناختم. تمام ویژگی‌های شخصیتی ایشان در کنار این رفت‌وآمدها و سلام و احوالپرسی‌ها و جلسات شورای عمومی و ... بود، اما زمانی که رئیس دانشکده شدند، این ویژگی‌های شخصیتی، بیشتر خود را نشان دادند. فردی سالم از نظر شخصیتی بودند و این خیلی مهم است که افراد سالم باشند و سلامت نفس داشته باشند. سلامت روان ارزشمندی داشتند و این سلامت روان در روابطشان خود را نشان می‌داد. بنابراین در تمام طول دوره ریاستشان در دانشکده که گفت‌وگو و نقد داشتیم و شورای عمومی تشکیل می‌شد، حتی یک رفتار که سبب رنجش دیگران شود از ایشان ندیدم. همه می‌دانند که هر مسئله‌ای که با من مطرح شود محرمانه می‌ماند؛ محرمانه بودن فقط مختص جلسات روان‌درمانی و با مراجعان نیست و کل زندگی ما باید چنین باشد؛ هر رئیس دانشکده‌ای که داشتیم گفت‌وگوهایی را مطرح می‌کردند، ولی در تمام سال‌هایی که ایشان رئیس دانشکده بودند، حتی از یک نفر هم از دوستان صمیمی، از کارمندان، از اعضای هیأت علمی نشنیدم که از ایشان گله داشته باشد و رنجشی از ایشان در دلش ایجاد شده باشد. تفکری که داشتند، تفکر حل مسئله بود؛ یعنی هر کس که می‌آمد و مسئله‌ای داشت باید حل می‌شد. راه‌هایی پیدا می‌کردند که مسئله حل شود. در کارهای اجرایی دو تفکر وجود دارد: ۱. تفکر منفی که براساس آن می‌گردند تا طبق مقررات پاسخ منفی بدهند؛ ۲. تفکر مثبت است که تلاش می‌کنند طبق همان مقررات پاسخ مثبت بدهند و مشکل را حل کنند. آقای دکتر زمانی در این تفکرش هم اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر بود. افراد هر مسئله‌ای که می‌داشتند و موضوعی را مطرح می‌کردند، ایشان گفت‌وگو می‌کرد و راه‌حلی برایش می‌یافت.



ایشان رنجشی از دانشگاه پیدا کرده بود. اسم نمی‌برم رئیس دانشگاهی که زمان ایشان بودند و فوت کرده‌اند، ایشان را بازنشسته کردند؛ این موضوع تا اندازه‌ای دکتر زمانی را ناراحت کرد. زیرا آن رئیس دانشگاه خیلی از ایشان تعریف می‌کردند، برای اینکه کسی نبود که بتواند از ایشان تعریف نکند. رفتار ایشان مجموعاً شایسته تقدیر بود و این رئیس دانشگاه خیلی از ایشان تعریف می‌کردند، ولی به این خواسته کوچک که حتی چند ماهی صبر کنند و ایشان را بازنشسته نکنند توجه نکردند و دکتر زمانی به ایشان گفته بودند اگر من آن قدر خوبم چرا بازنشسته‌ام می‌کنید؟! وارد جزئیات این مسئله نمی‌شوم که همیشه آدم‌های خوب مقداری ممکن است باعث حسادت عده‌ای هم بشوند و کارهایی انجام دهند که این بازنشستگی را سرعت داد. جای ایشان صد در صد در بهشت است. آن قدر آدم خوبی بودند که چنین خاطرات خوبی از ایشان در ذهنم مانده است.

باید تشکر کنم از افرادی که در انجمن روان‌شناسی ایران رابطه خوبی با ایشان داشتند و حرمت ایشان را در مقام رئیس انجمن روان‌شناسی ایران نگه می‌داشتند. ایشان چهره بین‌المللی شدند که هم برای خودشان و دوستان و دانشجویانشان خوب شد و هم برای کل مملکت.



مرد نکونام نمیرد هرگز



دکتر جواد حاتمی

مهرماه سال ۷۰ بود که برای اولین بار با دکتر آشنا شدم. دانشجوی سال اول بودم و مثل بقیه هم دوره‌های‌ها برای آشنایی و ملاقات با استادان گروه هیجان‌زده بودم. چیزی که در ملاقات اول توجهم را جلب کرد آراستگی و سبک پوشش استاد بود. در آن سال‌ها که "در صورت درویشان بودن" ارزشی ارزش‌آفرین محسوب می‌شد، این ویژگی استاد، خلاف آمد عادت به نظر می‌آمد و برای همین توجه برانگیز بود.

بعدها متوجه شدم ویژگی‌های دیگری هم دارند که با تصویر ذهنی اولیه‌ام همخوان بودند. بسیار مبادی آداب و خوش اخلاق بودند و از بیان‌شان مشخص بود که کاملاً بر ادبیات فارسی تسلط دارند. اگر بخواهم واژه‌ای برای توصیف این ویژگی‌های استاد پیشنهاد کنم، جنتمن یا آدم حسابی را انتخاب می‌کنم. به زبان روان‌شناسان شناختی **exemplar** بودند برای مفهوم جنتمن.

فکر کنم سال ۷۱ بود که برای اولین بار در کلاس درس‌شان حاضر شدم. کلاس یادگیری بود با رویکرد رفتاری. در ترم‌های قبلی یاد گرفته بودم که روان‌شناسان به دو دسته عمیق و سطحی‌نگر تقسیم می‌شوند و نیاز به توضیح نیست که رفتارگرایان در کدام دسته قرار می‌گرفتند. تقریباً در همان یکی دو جلسه اول بود که خلع سلاح شدم. یکی دو جمله کلیدی از آن جلسات به یاد دارم که هر ترم در شروع درس یادگیری از آنها استفاده می‌کنم. دکتر تقسیم‌بندی دیگری از روان‌شناس‌ها داشت؛ گروهی که در مورد همه چیز حرف می‌زنند اما وقتی حرف‌هایشان را تحلیل می‌کنید متوجه می‌شوید عملاً چیزی نگفته‌اند و گروهی که از چیزی صحبت می‌کنند که گویی هیچ نیست اما در مورد آن "هیچ" همه چیز می‌گویند. کتابی ۳۰۰ صفحه‌ای با ترجمه زنده یاد دکتر براهنی به ما معرفی کردند که موضوع آن چیزی شبیه "هیچ" بود؛ شرطی‌سازی. ما یک ترم فقط در مورد شرطی‌سازی خواندیم. در این کلاس روحیه و نگاه علمی را از استاد آموختم و متوجه تفاوت این رویکرد با روان‌شناسی قصه‌گو شدم. به جرأت می‌توانم بگویم در این کلاس بود که جهت‌گیری علمی من مشخص شد. در این کلاس بود که به رویکرد رفتاری علاقه‌مند شدم و با گام نهادن در مسیر آنها نهایتاً به علوم شناختی رسیدم. سالها گذشت و افتخار این را پیدا کردم که به عنوان همکار در خدمت ایشان باشم. تجربه این همکاری کمکم کرد تا با جنبه‌های دیگر شخصیت ایشان آشنا شوم. خاطررم هست در اواسط دوران ریاست ایشان در دانشکده، مدیریت دانشگاه عوض شد. دکتر برای همراهی با مدیران جدید، خودشان پیشنهاد کناره‌گیری از سمت ریاست دانشکده را با مقامات مطرح کردند. این پیشنهاد، نه تنها مورد موافقت قرار نگرفت که توصیه شد محکم به کارتان ادامه



دهید. و چند هفته بعد در حالی که دکتر در اتاق کار خود بودند یکی از همکاران اداری، سر به زیر وارد شدند و گفتند "شرمنده، حکم بازنشستگی شما آمده آقای دکتر". امان از این کاروان سالاران رهنشاس. گاهی از خودم سؤال می‌کنم اگر من در این موقعیت قرار می‌گرفتم چه کاری انجام می‌دادم. بعد به خودم جواب می‌دهم احتمالاً هر کاری، غیر از کاری که دکتر انجام داد. تنها چندبار پیش دوستان گلایه کردند که چرا دروغ، چرا به این شیوه و بعد دوباره شروع کردند به برنامه‌ریزی کردن برای اینکه چه کاری می‌توان برای دانشکده و دانشجویان انجام داد. ابتدا پیشنهاد دادند که جایزه‌ای شخصی برای پایان‌نامه‌هایی که رویکرد آزمایشی دارند در نظر بگیرند و بعد موضوع تأسیس آزمایشگاه تطبیقی را مطرح کردند. نهایتاً با همکاری مسولان دانشکده و حمایت مالی و فکری ایشان این آزمایشگاه راه اندازی شد. توانایی نادیده گرفتن بی‌احترامی‌ها و بی‌توجهی‌ها و فروتنانه در خدمت جامعه بودن از عهده هر کسی بر نمی‌آید. همه کسانی که تجربه همکاری با استاد را داشتند گواهی می‌دهند که ایشان در عمل و در صفت درویش بودند.

دکتر به شدت معتقد بودند که علم یک فعالیت جمعی و سازمان یافته است می‌گفتند ابن‌سینا به تنهایی ابن‌سینا نشد. باید به‌همینارهایی وجود داشته باشند تا ابن‌سینایی برجسته شود. برای همین مدام تلاش می‌کردند زیرساخت‌های لازم برای تعامل سازمان یافته و هدفمند روان‌شناسان را فراهم کند. مشارکت فعال در مدیریت انجمن روان‌شناسی و راه‌اندازی نشریه پژوهش‌های روانشناختی از جمله این نوع فعالیت‌های استاد است. ویژگی دیگر استاد که برایم توجه‌برانگیز بود دغدغه ایشان برای زبان فارسی بود. قلم‌شان بسیار شبیه پیشگامان روان‌شناسی ایران بود. دقیق، درست و روان می‌نوشتند و تصورشان را بکنید که چه رنجی می‌کشیدند از خواندن متونی که هم در ظاهر و هم در ساختار فینگلیش شده اند.

ویژگی آخری که دوست دارم به آن اشاره کنم این بود که کلان‌نگری و واقع‌نگری را بصورت توأمان داشتند. همیشه اهدافشان کلان و بزرگ بود اما در عمل بسیار واقع بین بودند. در صحبت‌هایشان بسیار به این بیت سعدی اشاره می‌کردند که به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل و گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.

آخرین ملاقاتم با دکتر اواخر سال گذشته بود. قرار بود در مورد امور جاری آزمایشگاه جلسه‌ای داشته باشیم. اتاق کار من در طبقه سوم دانشکده است و برای اینکه دکتر این طبقات را بالا نیایند گفتم شما بالا نیاید من می‌آیم طبقه همکف و آنجا جلسه را برگزار می‌کنیم. فقط زمانی که می‌رسید را بگویید تا همان موقع بیایم پایین. یک ربعی به قرارمان مانده بود و در حال آماده شدن برای رفتن به طبقه همکف بودم که همکارم گفتند آقای دکتر زمانی آمدند. رفتم به استقبال‌شان و گفتم دکتر چرا شرمنده می‌کنید. خندیدند و با شیطنت توأم با مهربانی گفتند به‌رحال شما رئیس هستید. طنین صدا و تصویر چهره خندان‌شان هنوز در ذهنم هست. . چهل روز از رفتن ایشان گذشته است اما هنوز گاهی وقت‌ها احساس می‌کنم الان است که همکارم بیایند داخل اتاق و بگویند، آقای دکتر زمانی آمده‌اند.

بدون تردید رفتن دکتر زمانی دریغ و حسرت بزرگی به همراه داشت. اما بسیار خوشحالم که در دوران اوج از کنار ما رفتند. این روزها با هر کدام از آشنایان که صحبت می‌کنم بی‌درنگ به نام نیک و کارهای ماندگارشان اشاره می‌کنند و می‌گویند که مرد نکونام نمیرد هرگز. بسیار خوشحالم که این گونه در خاطر ما زنده هستند و امیدوارم با ادامه دادن مسیری که پیش روی ما قرار دادند بتوانیم اهداف‌شان را هم زنده نگه داریم.



به یاد استاد ارجمندم دکتر زمانی عزیز



دکتر فریبا زرانی

از زمانی که تصمیم گرفتیم برای دکتر زمانی عزیز بنویسم تا زمانی که اولین کلمات را تایپ کردم چندین روز طول کشید، تلاش می‌کردم خاطرات و احساساتم را در کلمات بگنجانم و سخت بود.

توصیف ساده‌اش این است که من در اولین دوره دکتری سلامت دانشگاه تهران افتخار شاگردی ایشان را داشتم و در ادامه رساله دکتری من در رابطه با بیماران قلبی تحت نظارت و به راهنمایی ایشان انجام شد که بسیار مایه مباهات است. اما روایت دقیق آنچه در ارتباط با ایشان درک کردم و آموختم ساده نیست. به عنوان یک استاد همانگونه که همگان اذعان دارند دقت نظر و درایت علمی ایشان در فرایند آموزش و پژوهش در دوران تحصیل دکتری بسیار اغنا کننده بود. هر جلسه ای که با ایشان داشتم نگاهم به موضوع عمیق‌تر و بسیط می‌شد در عین حال که نکات و جزئیات بسیار ظریفی را در نگارش علمی و ادبی می‌آموختم. در واقع به لطف راهنمایی ایشان آنچه که استاندارد سطح بالای آموزش در دوره دکتراست رخ می‌داد. و این سطح از تعامل علمی جز در معیت استادی که دانش و منشی اصیل دارد میسر نمی‌باشد.

بعد از اتمام دوره دکتری حمایت و همراهی حرفه‌ای ایشان بسیار دلگرم کننده بود. در رویدادهای حرفه‌ای که از سر گذراندم به نوعی حضور و حمایت امیدبخش دکتر زمانی را تجربه می‌کردم. خاطرم هست شرکت ایشان در مراسم کوچک بازگشایی دفتر مشاوره جان وتن چقدر برایم غافلگیر کننده و شادی‌بخش بود. تجارب این‌چنین با ایشان نمایانگر ابعاد انسانی یک رابطه حرفه‌ایست با انسان‌های با کیفیت. این تعامل علمی و حرفه‌ای در کنار صمیمیت، بزرگ‌منشی و اخلاق‌مداری که در رابطه با ایشان بسیار بارز بود خاطره‌ای ماندگار از الگویی به کمال برایم ساخته است.

یادش گرامی



نبودن‌هایی هست که هیچ‌بودنی جبران‌شان نمی‌کند



دکتر منصوره‌السادات صادقی

استاد گرانقدر  
آقای دکتر زمانی عزیز  
به راستی که چقدر زود دیر می‌شود.....  
چه نیکو گفته شده نبودن‌هایی هست که هیچ‌بودنی جبران‌شان نمی‌کند.....  
شما این‌گونه بودی  
قلبی مهربان و بدون ادعا  
با کلامی گرم و دلنشین ..  
تمام امنیت بودید  
از صمیم قلب می‌گویم شما یکی از بهترین نمونه‌ها برای این شعر هستید که:  
عارفان علم عاشق می‌شوند      بهترین مردم معلم می‌شوند  
عشق با دانش متمم می‌شود      هر که عاشق شد معلم می‌شود  
چقدر دل‌مان تنگ می‌شود برای آدم‌هایی که دیگر تکرار نمی‌شوند.....  
و چقدر زود دیر شد.....  
روح تان شاد و یادتان گرامی.....



شاعر: سید رحیم دستخط گشتی

موشح

( جمع حروف مصراع، نام بلند استاد است.)

رفتی و ماند از تو صد جاودانه  
 ضایع نمی شود این گنج و خزانه  
 آرام گر چه گشتی ای اوستادا  
 زنده چو کرده ای تو ما را بهانه  
 مستانه ی نوشتن در دیدگانت  
 آری نهان نمودی صدها فسانه  
 نازم زمانه ای را چون تو رضا داشت  
 یادت نمی رود از ذهن زمانه

تقدیم به استاد علم و اخلاق، به روان‌شناس روان شاد، دکتر رضا زمانی

شاعر: سید رحیم دستخط گشتی

آویخته بر مدار کتاب هایم زنجیر یک نگاه نافذ  
 آنگاه که کودکانه پی تو روانه می شدم  
 تکلیف من چه شد، استاد؟!  
 آیا فروید از خاص بودنت چیزی نگفته بود؟  
 یا یونگ سایه ای از تو نشان نداد؟  
 آدلر چگونه عقده ی دیگر ندیدنت  
 تعبیر می کند!

\*\*\*

دنبال نمره ی ترم، من در پی ات روان!  
 استاد اگر نمره نگیرم چه می شود؟  
 این فصل مشکل است



آن فصل سخت تر

\*\*\*

استاد چونان همیشه

یک نگاه!

لبخند، پاسخش

هان ای عزیز من!

کو فصل سخت؟ کو؟!

راهی شویم

کتاب بیاور غرق آن شویم

این جمله را ببین...

یعنی...

آن جمله را نگاه...

چه زیبا گفته است

آری عزیز من

روان را ببین چه شیوا گفته است

اینجا ببین...

شیرین تر است ز قند

اکنون چگونه ای؟ این فصل تمام شد!

فردا دوباره منتظر اینجا نشسته ام

استاد می نشست

من تشنه شنیدن او می شوم هنوز

دشوارِ سهل!

من زاده ی دوباره بودن \_ می شدم

از آن نگاه نافذ ساده

از آن سکوت خاص

آن علم بی مثال

اکنون سوال دیگر من

از چه بی جواب؟!!





دکتر زمانی فردی بزرگوار، مهربان، همدل و با وقار

### احسان عصار - دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه تهران

به نام خدا

یادم می‌آید آذر سال ۱۳۹۸ بود، در اولین همایش روان‌شناسی مثبت ایران، در یکی از سالن‌های همایش دانشگاه شهید بهشتی بودیم. اون موقع همراه دوستانم توی این همایش شرکت کردیم. خیلی مطالب مفید و تازه و خوبی یاد گرفتیم. خیلی از اساتید و افراد برجسته در حوزه روان‌شناسی داخلی و خارجی دیدیم. توی همایش وقتی همه توی سالن بودند و حواسشان جمع بود، ناگهان یادم نمیاد دقیقاً کی این رو گفت، مجری بود یا یکی از روان‌شناسان برجسته بر روی استیج، ناگهان بیان شد که انجمن روان‌شناسی آمریکا، یکی از روان‌شناسان ایرانی را به عنوان روان‌شناس برجسته بین‌المللی اعلام کرده است و او کسی نیست جز آقای دکتر رضا زمانی!!!

جمعیت تشویق می‌کرد و همه خوشحال، متعجب و شگفت‌زده که روان‌شناس برجسته بین‌المللی ایرانی است و او اکنون داخل سالن است. رضا زمانی! خوش به حالش! خیلی خفن باید باشه! هرکسی نمیتونه بهش نزدیک بشه و چندین و چند حدس، آرزو و رویا در ذهنمان

و بعدش هم که خوش و بش‌های در گوشی و با یکدیگرمان درباره روان‌شناس برجسته و دکتر رضا زمانی! دوست داشتیم او را از نزدیک ببینیم و با او صحبت کنیم اما در ذهنم بود که با این شرایط و معرفی و برجسته بودن ایشان، غیر ممکن است به ما جای بدهند.

بعد از اینکه زمان استراحت بین سخنرانی‌ها فرا رسید، با دوستانم بیرون رفتیم تا هم قدم بزنیم و غرفه‌ها را ببینیم و هم استراحتی کرده باشیم. وسط راه اساتید دانشکده خودمون رو هم دیدیم تا با آنها سلام کنیم و اگر شد عکس هم برای یادگاری بندازیم.

ناگهان دیدیم دکتر رضا زمانی (روان‌شناس برجسته بین‌المللی) نزدیک ما قدم می‌زند. همگی وارد شوک شدیم. موهای بدنمان سیخ شده بود. اما آنقدر طرز راه رفتن و حالت چهره شان آرام، مهربانانه و دلسوز بود که ناگهان با دوستانم نزد او رفتیم و از او خواستیم تا به ما افتخار دهد و با او عکس بیاندازیم.

آن لحظه هم فکر کردیم غیرممکن است! او خیلی شناخته شده‌تر ازین حرفاست که با یک مشت دانشجوی کارشناسی که نمی‌داند کیستند و چه می‌خواهند عکس یادگاری بیاندازد؟ و بعد هم در فکر بودم که شاید خسته باشد و یا دوست نداشته باشد با آن اعلان عمومی در سالن، میان آن چند صد جمعیت توی انظار عمومی اینگونه دیده شود.

ناگهان در کمال ناباوری شنیدم که قبول کردند و با لبخندی سرشار از انرژی و انگار که ما رو از ته قلب دوست می‌دارد به سمت جمعیت ما آمد تا با ما عکس بیاندازد!

آن لحظه توصیف کردنی نیست! نمی‌توانم به کلمه و جمله بیاورم و هر وقت این تصویر را میبینم آن حس خوب و سرشار از آرامش که نمی‌توانم توصیفش کنم سراغم می‌آید و دوباره آرامش و خوشحالی مرا فرا می‌گیرد.



مردی آن قدر شناخته شده و برجسته، با کمال مهربانی و آرامش جواب داد بله حتما و آمد و ایستاد. تازه از قد من هم تعریف کرد و آنجا واقعاً داشتیم منفجر میشدم که یا خدا چقدر لطف دارد و دارد شرمنده می‌کند!

خلاصه که آن عکس گرفته شد و در صفحه خودم به عنوان یادگاری عزیز از آن لحظه و از طرز برخورد و صحبت استاد رضا زمانی که سرشار از آرامش، مهربانی، محبت بود و گویی به طرز غیرکلامی میگفت همه‌ی شما را دوست می‌دارم و برایتان ارزش قائلم چرا که ارزشمند هستید! برایمان به خاطره ماند و من امیدوارم بتوانم در آینده در رشته خودم (مشاوره) فردی بزرگوار، مهربان، همدل و با وقار همچون مرحوم استاد رضا زمانی باشم.

استاد زمانی عزیز از شما برای ثبت این لحظه به یاد ماندنی و درسی که با رفتار و برخورد و نوع صحبتتان به من و دوستانم دادید سپاسگزارم.



آذر ۹۸- همایش روان‌شناسی مثبت دانشگاه شهید بهشتی  
به همراه دوستانم امیرحسین ملکیان، محمد ظفرمند و علیرضا بهرام‌بیک



به یاد رئیس عزیزم



فاطمه عبدالمحمدی

بزرگ بود  
و از اهالی امروز بود  
و با تمام افق های باز نسبت داشت  
و لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید...  
«سهراب سپهری»

هر کدام از ما شانس‌های از دست رفته زیادی داریم، فرصت‌ها درگذرند و فرصت‌های طلایی می‌جهند و می‌گذرند. با این مقدمه خواستم حکایت همکاری‌ام را با نشریه و از آن مهم‌تر شرف حضور یافتن به خدمت مرحوم دکتر زمانی را شرح دهم. آگهی نیاز به همکاری را به طور کاملاً اتفاقی در تابلوی اعلانات دانشکده دیدم و تماس گرفتم. قبل‌تر در مدرسه غیرانتفاعی که اهداف اقتصادی‌اش به گونه‌ای بی‌رحمانه بر اهداف آموزشی و فرهنگی غلبه داشت مشغول بودم. آن سال دانشجوی ارشد علوم تربیتی پیام نور بودم و درس خواندن به شیوهٔ پاسخ به تست‌های پیام نور جایی برای کشف و درک ملموس‌تر روان‌شناسی برایم نگذاشته بود.

پس از مصاحبه و پذیرش به عنوان حروف‌نگار در دفتر نشر مشغول شدم و تا دو سال پس از کار در دفتر ایشان جز از طریق کشف و شهود و گوگل گاه به گاه جریانات، آقای دکتر را نمی‌شناختم و این به سبب تواضع ایشان و پرهیزشان از به قول معروف «منم زدن» بود. اگرچه برای تایپیست ساده‌ای که رفتن و ماندنش اهمیتی ندارد نیاز به مطرح کردن خویش نداشتند، اما به هنگام راهنمایی و رفع اشکالات متنی می‌توانستند از این حربه استفاده کنند ولی من تنها هدفی که از رفتار ایشان می‌دیدم یادگیری و آموزش بود، الویت ایشان برای کارمندی مثل من کسب تجربه، یادگیری و رفتن به مرحله بعد آموزش، و توانمندی، بدون هیچ حاشیه و اضافات بود.

در طی زمان ذره ذره وجود پرگهرشان را کشف کردم. وقتی که فهمیدم ایشان جزو نویسندگان کتاب روان‌شناسی هیلگارد است همان کتاب بزرگی که هر روان‌شناسی باید با آن حداقل مدتی مأنوس باشد در پوست خودم نمی‌گنجیدم، من شانس مؤانست با خود اصل نویسنده را پیدا کرده بودم، فرصتی استثنایی و خاص برایم بود. بلافاصله کتابی که داشتم جهت امضا آوردم و از ایشان تقاضا کردم که برایم با دستخطشان برایم کلماتی را مرقوم نمایند و ایشان با مهربانی و همچنان با تواضع پذیرفتند.



مردی خردمند و فرزانه در روزگار شهرت مدارا، با آن سابقه درخشان علمی و فرهنگی که هر کدامشان به تنهایی می‌توانست زمینه و وسیله‌ای باشد برای جلب توجه و کسب درآمد و شهرت و پیشرفت مادی و حتی معنوی، تنها به هدف ارتقاء و اعتلای انسان و دانش می‌اندیشید.

گاه شاهد بودم، برخی به جهت تقرب به ایشان با هدف تأثیرگذاری بر دیگران به خدمتشان می‌رسیدند و آقای دکتر با بزرگ‌منشی و رفتاری صمیمانه می‌پذیرفتشان، هنگامی که بارها به ایشان پیشنهاد می‌دادم که چرا از رابطه و پیوندهایی که دارید برای معرفی و فروش در نشر استفاده نمی‌کنید، پاسخشان منفی بود. هدفشان والاتر از آن بود که روابط ارزشمند انسانی را فدای کسب سود و منفعت کنند و مرزی بلند و مستحکم میان این دو کشیده بودند و این طریقه ایشان برای گهر ساختن زندگی بود.

به قول اقبال:

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است	در دل شعله فرو رفتن و نگذاختن است
عشق ازین گنبد در بسته برون تاختن است	شیشه ماه ز طاق فلک انداختن است
سلطنت نقد دل و دین ز کف انداختن است	به یکی داد جهان بردن و جان باختن است
حکمت و فلسفه را همت مردی باید	تیغ اندیشه بروی دو جهان آختن است
مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست	از همین خاک جهان دگری ساختن است

جلسات واژه‌گزینی فرهنگستان به صورت آنلاین بود، گاهی سعادت داشتم که همزمان با انجام کارهایم شنونده باشم و استدلالشان برای انتخاب واژگان برایم بسیار جالب و شگفت‌انگیز بود، از دانش و تجربه‌شان به همراه عقل و منطق و عرق ملی ترکیبی شگفت‌فراهم می‌کردند و من بارها شاهد بودم که ایشان در جلسات بحث هم شنونده خوبی بودند و هم پاسخگویی با درایت و مستدل و همواره با همه بر مدار ادب و متانت گفتار و رفتار می‌کردند.

همه اینها و بسیاری دیگر که در این مقال مجال گفتشان نیست، نمونه‌هایی از رفتار و منش انسان به کمال رسیده‌امروزی‌اند، در آن هنگامه و انفسا که از انسان و خرد ناامید می‌شویم با یادآوری اش به خود گوشزد می‌کنیم «آقای دکتر زمانی توانست پس می‌شود، گرچه به سختی اما به سعی و جهد و ایثار»

یادش گرامی و راهش پر رهرو